

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن و ترجمه ابواب حقوقی شرایع الاسلام
(جلد دوم)

مؤلف: مُحَقِّقُ الْحَلِيِّ (أبو القاسم نجم الدين جعفر بن حسن رحمته الله)

مترجم: مهدی رحیمی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -
عنوان قراردادی	: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، فارسی- عربی. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: متن و ترجمه ابواب حقوقی شرایع الاسلام/ مؤلف محقق حلی (ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن رحمه‌الله)؛ مترجم [او شارح] مهدی رحیمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ج. ۲.
شابک	: دوره ۱- ۲۰۰-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۱- ۹-۱۸۹-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۲- ۸-۱۹۹-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	: کتاب حاضر شرح کتاب «تالیف محقق حلی است.
موضوع	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام -- نقد و تفسیر
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۷ق.
موضوع	: Islamic law, Ja'fari -- 13th century*
موضوع	: دیات
موضوع	: Blood money (Islamic law)
موضوع	: حقوق تجارت (فقه)
موضوع	: Commercial law (Islamic law)
شناسه افزوده	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴۰۴۲۲۴ ش ۳/م ۱۸۲/ب ۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی:	: ۴۹۱۸۶۴۸

نام کتاب	: متن و ترجمه ابواب حقوقی شرایع الاسلام (جلد دوم)
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: سوم - ۱۴۰۰
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک جلد دوم	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۹۹-۸
شابک دوره	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۰۰-۱
قیمت جلد دوم	: ۳۰۰۰۰۰ تومان
قیمت دوره دو جلدی	: ۶۰۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه‌ی حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۱۰.....	کتاب ظهار	
۱۰.....	صیغه ی ظهار.....	
۱۳.....	درباره شوهر (ظهار کننده).....	
۱۴.....	درباره زنی که ظهار می شود.....	
۱۶.....	احکام ظهار.....	
۱۹.....	کفارات.....	
۲۱.....	اختلاف ظهار کننده و ظهار شده.....	
۲۳.....	خصال کفاره.....	
۲۸.....	احکام کفارات.....	
۳۲.....	کتاب ایلاء	
۳۲.....	درباره صیغه ایلاء.....	
۳۴.....	ایلاء کننده و زنی که ایلاء شده.....	
۳۵.....	احکام ایلاء.....	
۴۳.....	کتاب لعان	
۴۳.....	اسباب لعان.....	
۵۰.....	لعان کننده و لعان شدن.....	
۵۲.....	درباره زنی که لعان می کند.....	
۵۳.....	کیفیت اجرای لعان.....	
۵۴.....	واجبات و مستحبات لعان.....	
۵۶.....	احکام لعان.....	
۶۱.....	کتاب اقرار	
۶۱.....	صیغه ی اقرار.....	
۶۵.....	صیغه های مبهم.....	
۷۲.....	اقراری که از جواب شخص بدست آمده.....	
۷۳.....	صیغه های استثنا.....	
۷۸.....	اقرار کننده.....	
۸۱.....	درباره مُقرّله.....	
۸۳.....	ملحقات اقرار.....	
۸۴.....	باطل کننده اقرار.....	
۸۷.....	اقرار به نَسب خویشاوندی.....	
۹۳.....	کتاب جعاله	
۹۳.....	صیغه جعاله.....	
۹۵.....	احکام جعاله.....	
۹۹.....	کتاب قسم ها	
۹۹.....	آنچه قسم با آن منعقد می شود.....	

۱۰۳.....	سوگنده خورنده.....
۱۰۵.....	متعلق قسم.....
۱۰۶.....	سوگندهای مربوط به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها.....
۱۱۱.....	آنچه مربوط به اتاق و خانه است.....
۱۱۵.....	مسائل مربوط به عقدها.....
۱۱۷.....	احکام قسم.....
۱۲۱.....	ملحقات قسم.....
۱۲۴.....	کتاب نذر
۱۲۴.....	نذرکننده.....
۱۲۵.....	صیغه‌ی نذر و متعلقات آن.....
۱۲۶.....	متعلق نذر.....
۱۲۸.....	نذر روزه و نماز.....
۱۳۲.....	نذر آزاد کردن عبد و صدقه و قربانی.....
۱۳۵.....	احکام نذر.....
۱۳۹.....	قسمت چهارم درباره احکام.....
۱۳۹.....	کتاب غُصَب
۱۴۳.....	اسباب ضمان.....
۱۴۷.....	حکم مال غصب شده.....
۱۵۳.....	احکام غصب.....
۱۶۲.....	مسائل تنازع.....
۱۶۴.....	کتاب شُفَعَه
۱۶۴.....	آنچه که شفعه در آن ثابت است.....
۱۶۷.....	درباره شفیع.....
۱۶۹.....	احکام شفعه.....
۱۷۳.....	کیفیت اخذ به شفعه.....
۱۸۱.....	احکام اخذ به شفعه.....
۱۸۷.....	بحث در چیزهایی که شفعه را باطل می‌کند.....
۱۸۹.....	مسائلی در مورد اختلاف در شفعه.....
۱۹۳.....	کتاب اِحْیَاءِ زَمِیْنِ هَی مَوَات
۱۹۳.....	درباره زمین‌ها.....
۱۹۹.....	شروط تملیک زمین موات.....
۲۰۲.....	درباره معدن‌های ظاهر.....
۲۰۷.....	کتاب لُقَطَه
۲۰۷.....	احکام لقیط.....
۲۰۸.....	ملتقط.....
۲۱۰.....	احکام لُقَطَه.....

۲۱۵.....	در مورد حیوان پیدا شده (ضالّه).....
۲۱۹.....	در مورد مال پیدا شده (لُقْطه).....
۲۲۷.....	کتاب فرائض
۲۲۷.....	موجبات ارث
۲۳۲.....	موانع ارث
۲۳۷.....	اسباب منع ارث
۲۳۸.....	حَجَب
۲۴۲.....	مقدار سهم‌ها و اجتماع چند سهم
۲۴۶.....	میراث خویشاوندان نسبی
۲۶۶.....	مسائل مربوط به احکام ارث زوجین
۲۶۸.....	درباره میراث به ولاء.....
۲۷۰.....	میراثِ کودکی که ملامنه شده، و زنازاده
۲۷۴.....	میراثِ خنثی
۲۸۲.....	میراثِ شخصِ غرق شده و شخص زیر آوار مانده
۲۸۵.....	میراثِ مجوس
۲۹۰.....	حساب فرائض
۲۹۸.....	مناسخات
۳۰۲.....	کتاب قضاوت
۳۰۲.....	صفات قاضی
۳۰۴.....	احکام قاضی
۳۱۰.....	آداب قضاوت
۳۱۳.....	مکروهات قضاوت
۳۲۱.....	کیفیت حکم
۳۲۴.....	مسائل متعلق به دعوا
۳۲۶.....	جواب مدعی علیه
۳۲۷.....	انکار
۳۳۱.....	مسائل مربوط به حکم غیابی
۳۳۲.....	کیفیت قسم‌دادن
۳۳۵.....	درباره قسم منکر و مدعی
۳۴۱.....	قسم خوردن با یک شاهد
۳۴۷.....	احکام قضاء.....
۳۵۹.....	کیفیت قسمت کردن به سهم‌ها
۳۶۵.....	مسائل اختلاف در تقسیم
۳۶۷.....	احکام اقامه‌ی دعوا
۳۷۰.....	درباره رسیدن به حق
۳۷۲.....	اختلاف در دعوی املاک

۳۷۸	اختلاف در عقود
۳۸۲	مسائل قضاوت
۳۹۲	دعوی میراث (آنچه به ارث گذاشته می شود)
۳۹۵	اختلاف در فرزند
۳۹۶	کتاب شهادت
۳۹۶	صفات شاهدها
۳۹۹	احکام شهود
۴۰۲	شرایط شهود
۴۰۵	ملحقات شهادت
۴۰۸	آن چه شاهد را شاهد می کند
۴۱۱	احکام شاهد
۴۱۴	اقسام حقوق
۴۱۷	شهادت بر شهادت
۴۲۲	عدم اختلاف دو شاهد
۴۲۴	درباره امور طاری
۴۳۳	کتاب حدود و تعزیرات
۴۳۴	حد زنا
۴۴۰	اقسام حد
۴۴۴	کیفیت ایقاع حد
۴۴۶	ملحقات حد
۴۴۹	لواط و مساحقه و قوادی
۴۵۳	احکام حد لواط
۴۵۴	حد قذف
۴۵۸	درباره شروط قاذف و مقذوف
۴۵۹	احکام قذف
۴۶۳	حد شراب و فحاح (آبجو)
۴۶۵	کیفیت حد
۴۶۶	احکام حد شرابخواری
۴۶۹	حد سرقت
۴۷۵	آنچه به آن حد سرقت ثابت می گردد،
۴۷۶	احکام حد سرقت
۴۸۲	حد محارب
۴۸۶	درباره مرتد
۴۸۸	مسائل مرتد
۴۹۱	در مورد آمیزش با حیوانات
۴۹۴	درباره دفاع از خود

۴۹۷	چند مسأله در دفاع از نفس
۵۰۰	کتاب قصاص
۵۰۰	موجب قصاص نفس
۵۰۱	مباشرتل
۵۰۴	اشتراک در قتل
۵۱۷	شروط معتبر در قصاص
۵۲۹	درباره ادعای قتل
۵۳۰	احکام دعوای قتل
۵۳۱	درباره اقرار
۵۳۲	درباره بینه و شهود
۵۳۷	درباره قسامه
۵۳۷	درباره لوٹ
۵۴۰	درباره تعدد قسم‌ها
۵۴۳	احکام قسامه
۵۴۶	کیفیت استیفاء قصاص
۵۴۹	مسائل استیفاء قصاص
۵۵۶	قصاص عضو
۵۶۵	مسائل قصاص اعضا
۵۷۴	کتاب دیات
۵۷۴	اقسام قتل
۵۷۹	موجبات ضمانت
۵۸۵	مسائل مربوط به ضمانت
۵۸۸	اسباب ضمان
۵۹۵	تراجم موجبات ضمانت
۵۹۷	مسائل راجع به گودالی که برای شکار شیر و غیره می‌کنند
۶۰۰	درباره جنایت بر اعضا
۶۰۰	دیه اعضا
۶۱۶	مقصد دوم: درباره جنایت بر منافع
۶۲۱	شجاج و جراح
۶۲۹	جنایت بر جنین
۶۲۹	دیه جنین
۶۳۶	درباره جنایت بر حیوان
۶۴۰	درباره کفاره‌ی قتل
۶۴۱	درباره عاقله
۶۴۵	کیفیت تقسیم دیه
۶۴۷	ملحقات

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد المصطفى و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

این کتاب ترجمه و شرحی در تبیین کتاب شرائع الاسلام تألیف جعفرین حسن محقق حلی است. مرحوم محقق حلی از مشهورترین فقهای عصر خویش است و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می‌باشد، به حدّی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر کنند، شخصیت تحقیقی و علمی ایشان مورد نظر است.

محقق حلی فقه و اصول را در نزد پدرش حسن بن یحیی آموخت و از محضر فقهای مشهور حله، مانند ابن نما و سید فخار موسوی- شاگرد ابن ادریس حلی- بهره برد. محقق با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی است و استاد علامه حلی بوده است.

مرحوم محقق در زمینه‌های منطق، کلام و ریاضیات و هیئت تبحر داشته است و خواجه نصیرالدین طوسی متکلم و ریاضی‌دان مشهور، با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درسش حضور یافته است. کتابهای محقق همچون معارج الاصول، تلخیص الفهرست، شرح نکت النهایه و معارج الاحکام و... مخصوصاً کتاب شرائع الاسلام همیشه مورد توجه طلاب است چرا که این کتاب مشتمل بر فتوای مشهور فقهای قدیم می‌باشد. و فقهای بسیاری این کتاب را شرح کرده و یا حاشیه بر آن نوشته‌اند.

محقق حلی در سال ۶۷۶ ه.ق در سن ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و بدن مطهر ایشان را در جوار بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند. (و بنا به نقل علامه سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعه در حله به خاک سپردند).

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم که با شرح و آوردن مثالهای آسان، کلمات آن بزرگوار را تبیین نماییم تا موجب تسهیل طلاب و دانشجویان که قصد خواندن این کتاب ارزشمند را دارند، شود و خداوند را شاکرم که توفیق این امر را برای حقیر فراهم نمود.

در پایان از همه کسانی که بنده را در چاپ و نشر این مجموعه یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

مهدی رحیمی
اردیبهشت ۱۳۹۶

کتاب الظهار

وَ النَّظْرُ فِيهِ: يَسْتَدْعِي بَيَانَ أُمُورٍ أَرْبَعَةٌ

الأول: في الصيغة

- ۱ وَ هِيَ أَنْ يَقُولَ: أَنْتَ عَلَيَّ كَظْهِرِ أُمِّي. وَ كَذَا لَوْ قَالَ: هَذِهِ أَوْ مَا شَاكَهُ مِنْ الْأَلْفَاظِ الدَّالَّةِ عَلَيَّ تَمَيُّزَهَا.
- ۲ وَ لَا عِبْرَةَ بِاخْتِلَافِ الْفَاطِ الصَّلَاتِ، كَقَوْلِهِ: أَنْتَ مَيِّي أَوْ عِنْدِي.
- ۳ وَ لَوْ شَبَّهَهَا بِظْهِرِ أَحَدِي الْمُحَرَّمَاتِ، نَسَبًا أَوْ رِضَاعًا، كَالْأُمَّ أَوْ الْأُخْتِ، فِيهِ رَوَايَتَانِ، أَشْهَرُهُمَا الْوُقُوعُ.
- ۴ وَ لَوْ شَبَّهَهَا بِبَيْدِ أُمِّهِ أَوْ شَعْرِهَا أَوْ بَطْنِهَا، قِيلَ: لَا يَقَعُ اقْتِصَارًا عَلَيَّ مُنْطَوِقِ الْآيَةِ، وَ بِالْوُقُوعِ رَوَايَةٌ فِيهَا ضَعْفٌ. أَمَّا لَوْ شَبَّهَهَا بِغَيْرِ أُمِّهِ، بِمَا عَدَا لَفِظَةَ الظُّهْرِ، لَمْ يَقَعِ قَطْعًا.

کتاب ظهار

بحث در ظهار در بردارنده‌ی چهار امر است:

اول صیغهی ظهار

- ۱ صیغهی ظهار این است که: مرد (به همسر خویش) بگوید: انت عَلَيَّ كَظْهِرِ امی (تو برای من به منزله پُشت مادر من هستی) و همچنین اگر گفت: این زن یا چیزهایی شبیه به آن از الفاظی که آن زن را معین و مشخص کند (مثلاً اسم همسرش را ببرد و یا بگوید زوجتی عَلَيَّ كَظْهِرِ امی)
- ۲ و اختلاف حروفی که موجب رابطه‌ی بین زوجین می‌شود مُضَر به صیغه نیست، مثل این که بگوید: انت مَنِّي (تو از من) یا عِنْدِي (تو در نزد من)
- ۳ و اگر همسرش را پُشت یکی از زنان محرم با او تشبیه کند فرقی نمی‌کند محارم نَسَبی باشد یا سَبَبی، مثل مادر یا خواهر. در این مورد دو روایت وجود دارد، که روایت مشهورتر این است که ظهار واقع می‌شود.
- ۴ اگر همسرش را شبیه به دست مادرش یا موی مادرش کند یا شکم مادرش کند، گفته شده: ظهار واقع نمی‌شود، چرا که باید به نص آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَابِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ» اکتفا کرد و در این که ظهار واقع می‌شود روایتی وجود دارد که ضعف (سندی) در آن وجود دارد. اما اگر همسرش را به کسی غیر از مادرش با الفاظی غیر از لفظ پُشت تشبیه کند (مثلاً بگوید: تو مانند جگر خاله‌ی من هستی یا مانند باسن خواهر من هستی) قطعاً ظهار واقع نمی‌شود.

- ۵ وَ لَوْ قَالَ: أَنْتِ كَأُمِّي أَوْ مِثْلُ أُمِّي، قِيلَ: يَقَعُ إِنْ قَصَدَ بِهِ الظَّهَارَ، وَ فِيهِ اشْكَالٌ، مَنْشَأُهُ اخْتِصَاصُ الظَّهَارِ بِمَوْرِدِ الشَّرْعِ، وَ التَّمَسُّكُ فِي الْجِلِّ بِمُقْتَضَى الْعَقْدِ.
- ۶ وَ لَوْ سَبَّهَا بِمُحَرَّمَةٍ بِالْمُصَاهَرَةِ، تَحْرِيمًا مُؤَبَّدًا، كَأُمِّ الزَّوْجَةِ، وَ بِنْتِ زَوْجَتِهِ الْمَدْخُولِ بِهَا، وَ زَوْجَةِ الْأَبِ وَ الْإِبْنِ، لَمْ يَقَعْ بِهِ الظَّهَارُ. وَ كَذَا لَوْ سَبَّهَا بِأَخْتِ الزَّوْجَةِ، أَوْ عَمَّتِهَا، أَوْ خَالَتِهَا.
- ۷ وَ لَوْ قَالَ: كَظَهَرَ أَبِي أَوْ أَخِي أَوْ عَمِّي، لَمْ يَكُنْ شَيْنًا. وَ كَذَا لَوْ قَالَتْ هِيَ: أَنْتَ عَلَيَّ كَظَهَرَ أُمِّي وَ أَبِي.
- ۸ وَ يُسْتَرْطُ فِي وَقُوعِهِ، حُضُورُ عَدْلَيْنِ، يَسْمَعَانِ نُطْقَ الْمُظَاهِرِ. وَ لَوْ جَعَلَهُ يَمِينًا لَمْ يَقَعْ
- ۹ وَ لَا يَقَعُ إِلَّا مَنْجَزًا، فَلَوْ عَلَّقَهُ بِانْقِصَاءِ الشَّهْرِ، أَوْ دُخُولِ الْجُمُعَةِ لَمْ يَقَعْ عَلَيَّ الْأَشْهَرِ وَ قِيلَ: يَقَعُ وَ هُوَ نَادِرٌ



- ۵ اگر گفت: انت کامی (مثل مادر من هستی) یا مثل امی. یک نظر این است که: اگر قصد ظهار داشته باشد با آن گفته، ظهار واقع می‌شود، اما در این حکم جای اشکال است، منشأ اشکال این است که حکم ظهار اختصاص به آن چه در شرع وارد شده است (که لفظ ظهر باشد) دارد و مقتضای عقد نکاح این است که آن زن همچنان بر شوهرش حلال است، (و علقه‌ی زوجیت منقطع نشده است).
- ۶ و اگر زنش را به کسی که به علت مساهره (و داماد بودن) حرام ابدی است تشبیه کند، مثل مادر زن یا دختر زنش که با او نزدیکی کرده است، (ربیبه که با مادرش آمیزش شده است) یا همسر پدرش یا همسر پسرش تشبیه کند، (با این الفاظ) ظهار واقع نمی‌شود. همچنین اگر همسرش را به خواهر زنش یا عمه‌ی زنش یا خاله‌ی زنش تشبیه کند ظهار واقع نمی‌شود.
- ۷ و اگر بگوید: تو مثل پشت پدر من هستی، یا پشت برادر من هستی، یا عموی من هستی، چیزی واقع نمی‌شود. همچنین اگر زن به شوهرش بگوید: تو مثل پشت مادر من و پشت پدر من هستی چیزی واقع نمی‌شود.
- ۸ و شرط است که در وقوع ظهار دو نفر عادل، که کلام شخص ظهارکننده را بشنوند، حضور داشته باشند.
- و اگر آن را در ضمن قسمی قرار دهد ظهار واقع نمی‌شود.
- ۹ و ظهار حتماً باید منجز (بدون شرط و شروط) باشد، بنابراین اگر آن را به سپری شدن ماه یا آمدن روز جمعه معلق سازد، بنابر نظر مشهورتر واقع نمی‌شود و گفته شده: واقع می‌شود، اما این نظر (در بین فقها) نادر و غریب است.

۱۰ وَ هَلْ يَتَّعُ فِي إِضْرَارٍ قِيلَ: لَا، وَ فِيهِ إِشْكَالٌ، مَنْشَأُهُ التَّمَسُّكُ بِالْعُمُومِ. وَ فِيهِ وَقُوعُهُ مَوْقُوفًا عَلَيِ الشَّرْطِ تَرَدُّدٌ. أَظْهَرَهُ الْجَوَازُ.

۱۱ وَ لَوْ قَيَّدَهُ بِمُدَّةٍ، يُظَاهِرُ مِنْهَا شَهْرًا أَوْ سَنَةً، قَالَ الشَّيْخُ: لَا يَتَّعُ وَ فِيهِ إِشْكَالٌ، مُسْتَنَدٌ إِلَيِ عُمُومِ الْآيَةِ، وَ رُبَّمَا قِيلَ: إِنْ قَصَّرْتَ الْمُدَّةَ عَنْ زَمَانِ التَّرْبِصِ لَمْ يَتَّعْ، وَ هُوَ تَخْصِصٌ لِلْعُمُومِ بِالْحُكْمِ الْمَخْصُوصِ، وَ فِيهِ ضَعْفٌ. فُرُوعٌ:

۱۲ الْأَوَّلُ: لَوْ قَالَ: أَنْتِ طَالِقٌ كَظْهَرِ أُمِّي، وَقَعَ الطَّلَاقُ وَ لُغِي الظَّهَارُ، فَصَدَهُ أَوْ لَمْ يَقْصِدْهُ. وَ قَالَ الشَّيْخُ: إِنْ قَصَدَ الطَّلَاقَ وَ الظَّهَارَ صَحَّ. إِذَا كَانَتْ الْمُطَلَّقَةُ رَجْعِيَّةً، فَكَأَنَّهُ قَالَ: أَنْتِ طَالِقٌ، أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي وَ فِيهِ تَرَدُّدٌ، لِأَنَّ النَّبِيَّةَ لَا تَسْتَقْبَلُ بِوُقُوعِ الظَّهَارِ مَا لَمْ يَكُنِ اللَّفْظُ الصَّرِيحَ الَّذِي لَا إِحْتِمَالَ فِيهِ. وَ كَذَا لَوْ قَالَ: أَنْتِ حَرَامٌ كَظْهَرِ أُمِّي.



۱۰ آیا اگر قصدش ازظهار کردن ضرر رساندن به همسرش باشدظهار واقع می‌شود؟
یک نظر این است که: خیر، اما در این نظر جای اشکال وجود دارد، که منشأ این شکال این است که عموم ادله‌یظهار (مختص به غیر ضرر رساندن نیست) و شامل آن هم می‌شود. و در صورتی کهظهار را متوقف بر شرطی کند، (مثلاً بگوید: اگر از خانه خارج شوی، پشت تو مثل پشت مادر من است) واقع شدن آن جای تردید است. که نظر ظاهرتر این است که جایز است.

۱۱ و اگر آن را به مدت خاصی مقید کند، مثل این که زنش را برای یک ماه یا یک سالظهار کند، شیخ طوسی^{رحمته} گفته: واقع نمی‌شود، اما در این حکم جای اشکال وجود دارد، که این نظر به استناد عموم آیه (والذین یظاہرون من نسائہم) است، و چه بسا گفته شده: اگر آن مدتی را که تعیین کرده از زمان تربص (که سه ماه است) کمتر باشدظهار واقع نمی‌شود، ولی این فتوا در واقع، تخصیص‌زدن به عام بودن حکم است به این کهظهار فقط (در صورتی که بیش از سه ماه باشد) صحیح است و این نظر ضعیف است.

چند فرع

۱۲ اول: اگر مرد گفت: «أَنْتِ طَالِقٌ مِثْلَ پِشْتِ مَادِرِ مِنْ» طلاق واقع می‌شود ولیظهار لغو می‌گردد؛ فرقی هم نمی‌کند کهظهار را قصد کرده باشد یا قصد نکرده باشد. و شیخ طوسی گفته: اگر قصدظهار و طلاق را داشته باشد صحیح است. البته باید طلاق او رجعی باشد (چرا که زن، در طلاق رجعی مثل همسر انسان است و فرد می‌تواند او راظهار کند وظهار صحیح است.) و مثل این می‌ماند که آن مرد به زنش گفته است: انت طالق و پشت تو مثل پشت مادر من است. اما در این حکم جای تردید وجود دارد، چرا که نیت شخص به وقوع مستقلظهار تعلق نگرفته تا وقتی با لفظ صریح آن را بازگو نکند. همچنین اگر مرد بگوید: انت حرام مثل پشت مادر من، همین حکم را دارد.

۱۳ وَ لَوْ ظَاهَرَ إِحْدِي زَوْجَتَيْهِ، إِنْ ظَاهَرَ صَرَّتْهَا، ثُمَّ ظَاهَرَ الصَّرَّةَ، وَقَعَ الظَّهَارَانِ.

۱۴ وَ لَوْ ظَاهَرَهَا، إِنْ ظَاهَرَ فَلَانَةَ الْأَجْنَبِيَّةِ، وَ قَصَدَ النَّطْقَ بِلَفْظِ الظَّهَارِ، صَحَّ الظَّهَارُ عِنْدَ مُوَاجَهَتِهَا بِهِ. وَ إِنْ قَصَدَ الظَّهَارَ الشَّرْعِيَّ لَمْ يَقَعْ ظَهَارٌ. وَ كَذَا لَوْ قَالَ: أَجْنَبِيَّةً. وَ لَوْ قَالَ فَلَانَةَ مِنْ غَيْرِ وَصْفٍ، فَتَرَوَّجَهَا وَ ظَاهَرَهَا، قَالَ الشَّيْخُ: يَقَعُ الظَّهَارَانِ، وَ هُوَ حَسَنٌ

الثَّانِي: فِي الْمُظَاهِرِ

۱۵ وَ يُعْتَبَرُ فِيهِ الْبُلُوغُ، وَ كَمَالُ الْعَقْلِ، وَ الْإِخْتِيَارُ وَ الْقَصْدُ.

فَلَا يَصِحُّ ظَهَارُ الظَّفْلِ، وَ لَا الْمَجْنُونِ، وَ لَا الْمُكْرَهِ، وَ لَا فَاقِدِ الْقَصْدِ بِالسُّكْرِ أَوْ الْإِعْمَاءِ أَوْ الْعَضْبِ.

۱۶ وَ لَوْ ظَاهَرَ وَ نَوِيَ الطَّلَاقَ، لَمْ يَقَعْ طَلَاقُهُ لِعَدَمِ اللَّفْظِ الْمُعْتَبَرِ، وَ لَا ظَهَارًا لِعَدَمِ الْقَصْدِ.



۱۳ اگر یکی از همسرانش را ظهار کند، به شرط این که هووی او را ظهار کند (مثلاً به یکی از همسرانش بگوید: اگر من هووی تو را ظهار کردم پشت تو مثل پشت مادر من است)؛ سپس آن هوو را ظهار کند، دو ظهار واقع می‌شود. ۱۴ و اگر زنش را ظهار کند به شرط آن که فلان زن اجنبی را ظهار کند، (مثلاً به همسرش بگوید: اگر من مریم خانم را ظهار کردم پشت تو مانند پشت مادر من است) و قصدش این باشد که فقط عبارت ظهار را (به مریم خانم بگوید) در این صورت وقتی با این عبارت با آن زن اجنبی مواجه شد (و این عبارت را به او گفت)، ظهار همسرش تحقق پیدا می‌کند و اگر قصدش ظهار شرعی با زن غریبه باشد، ظهار همسرش تحقق نمی‌یابد. و همچنین اگر مرد بگوید: اگر من یک زن غریبه را ظهار کردم نسبت تو مانند پشت مادرم باشد همین حکم را دارد. و اگر بگوید: «فلان زن» و هیچ توصیفی از او نکند و سپس با آن زن ازدواج کند و او را ظهار کند، شیخ طوسی گفته: دو ظهار واقع می‌شود و این نظر نیکویی است.

فرع دوم: درباره‌ی شوهر (ظهار کننده)

۱۵ شرط است که ظهارکننده بالغ باشد و عقل کامل و اختیار و قصد داشته باشد، بنابراین ظهار کردن توسط کودک، دیوانه، اکراه شده و کسی که به واسطه‌ی شراب خوردن یا بی‌هوشی و یا خشمگین بودن، قصد ندارد، صحیح نیست. ۱۶ اگر کسی ظهار کند و قصدش طلاق دادن باشد، طلاق واقع نمی‌شود، چرا که صیغه‌ی معتبر را تلفظ نکرده است و ظهار هم واقع نمی‌شود چون قصد ظهار نداشته است.

۱۷ وَ يَصِحُّ ظَهَارُ الْحَصِيِّ، وَ الْمَجْبُوبِ، إِنْ قُلْنَا بِتَخْرِيمِ مَا عَدَا الْوَطءَ، مِثْلَ الْمَلَامَسَةِ.

۱۸ وَ كَذَا يَصِحُّ الظَّهَارُ مِنَ الْكَافِرِ، وَ مَنْعُهُ الشَّيْخِ، التَّفَاتَا إِلَى تَعَدُّرِ الْكَفَّارَةِ، وَ الْمُعْتَمَدُ ضَعِيفٌ، لِإِمْكَانِهَا بِتَقْدِيمِ الْإِسْلَامِ وَ يَصِحُّ مِنَ الْعَبْدِ.

الثَّالِثُ: فِي الْمُظَاهَرَةِ

۱۹ وَ يَسْتَرِطُ أَنْ تَكُونَ مَنْكُوحَةً بِالْعَقْدِ الدَّائِمِ. وَ لَا يَقَعُ بِالْأَجْنَبِيِّ، وَ لَوْ عَلَّقَهُ عَلَي النَّكَاحِ.



۱۷ و اگر بگوئیمظهار کردن سبب حرمت کارهایی غیر از وطی (و آمیزش) هم مثل لمس کردن (و نظر با شهوت و تفخیز و ...) می‌شود در این صورتظهار شخصی که تخم‌هایش را کشیده‌اند و یا آلت تناسلی‌اش قطع شده، صحیح خواهد بود.

۱۸ همچنینظهار کردن توسط شخص کافر هم صحیح است. اما شیخ طوسی گفته که صحیح نیست، و توجه به این نکته داشته که کافر نمی‌تواند کفارهدهد (چرا که کفارهدادن قصد قربت می‌خواهد و کافر قصد قربت ندارد، بنابراینظهار او صحیح نیست) اما دلیلی که شیخ طوسی به آن اعتماد کرده ضعیف است، چرا که کافر می‌تواند قبل از کفارهدادن مسلمان شود (و در این صورت قصد قربت کردن امکان دارد) همچنینظهار کردن توسط عبد صحیح است.

فرع سوم درباره‌ی زنی کهظهار می‌شود

۱۹ شرط است که آن زن با عقد دائم به ازدواج در آمده باشد. بنابراینظهار کردن زنی که غریبه است؛ حتی اگر آنظهار را معلق به ازدواج با او بکند صحیح نیست. (مثلاً به زن غریبه‌ای بگوید: اگر با تو نکاح کردم آنت علی کظهر اُمی.)

۲۰ وَ أَنْ تَكُونَ ظَاهِرًا طَهْرًا لَمْ يُجَامِعَهَا فِيهِ، إِذَا كَانَ زَوْجُهَا حَاضِرًا وَ كَانَ مِثْلَهَا تَحِيضًا. وَ لَوْ كَانَ غَائِبًا صَحَّ، وَ كَذَا لَوْ كَانَ حَاضِرًا، وَ هِيَ يَأْتِسُهُ، أَوْ لَمْ تَبْلُغْ.

وَ فِي إِشْتِرَاطِ الدُّخُولِ تَرُدُّهُ، الْمَرْوِيُّ اشْتِرَاطُهُ، وَ فِيهِ قَوْلٌ آخَرَ مُسْتَنَدُهُ التَّمَسُّكُ بِالْعُمُومِ.

۲۱ وَ هَلْ يَفْعُ بِالْمَسْتَمْتِعِ بِهَا؟ فِيهِ خِلَافٌ، وَ الْأَظْهَرُ الْوُقُوعُ. وَ فِي الْمَوْطُوءَةِ بِالْمَلِكِ تَرُدُّهُ، وَ الْمَرْوِيُّ أَنَّهُ يَفْعُ كَمَا يَفْعُ بِالْحُرَّةِ

۲۲ وَ مَعَ الدُّخُولِ يَفْعُ. وَ لَوْ كَانَ الْوُطْءُ دُبْرًا، صَغِيرَةً كَانَتْ أَوْ كَبِيرَةً، مَجْنُونَةً أَوْ عَاقِلَةً، وَ كَذَا يَفْعُ بِالرِّتْقَاءِ وَ الْمَرِيضَةِ الَّتِي لَا تُوْطَأُ.



۲۰ و شرط است که آن زن حیض نباشد و اگر شوهرش غایب نیست در طهری که در آن طهر با او آمیزش نکرده، نباشد. و زن در سن و سالی باشد که زنان همانند او حیض می‌شوند.

و اگر شوهرش غایب باشد (حتی اگر در طهر مواقعه او را ظهار کند) ظهار صحیح است؛ همچنین اگر شوهرش حاضر باشد، اما زن یائسه باشد یا بالغ نشده باشد (اگر او را در طهر مواقعه ظهار کند)، ظهار صحیح است و در این که آمیزش با آن زن شرط باشد، جای تردید است، و روایت شده که آن شرط است، ولی در این مسأله نظر دیگری وجود دارد که به عموم آیه (والذین یظاهرون منکم من نسائهم) استناد کرده‌اند.

۲۱ و آیا ظهار در مورد زنی که مُتعه شده است واقع می‌شود؟ در این مسأله اختلاف وجود دارد، و نظر ظاهرتر این است که واقع می‌شود. و در مورد زنی که به خاطر ملک یمین بودن با او آمیزش شده جای تردید وجود دارد و روایت شده است که ظهار چنین زنی واقع می‌شود؛ همان‌طور که ظهار کردن زنی آزاد واقع می‌شود.

۲۲ و در صورتی که آمیزش صورت گرفته باشد؛ حتی اگر نزدیکی از پشت باشد ظهار واقع می‌شود؛ فرقی هم نمی‌کند که آن زن کودک باشد یا بالغ باشد، دیوانه باشد یا عاقل باشد. و ظهار زنی که در فرجش استخوان یا گوشتی است که مانع نزدیکی می‌شود و ظهار زنی که مریض است (و امکان نزدیکی با او وجود ندارد) واقع می‌شود.

الرَّابِعُ: فِي الْأَحْكَامِ

و هِيَ مَسَائِلٌ:

۲۳ الأولى: الظَّهَارُ مُحَرَّمٌ لِاتِّصَافِهِ بِالْمُنْكَرِ، وَ قِيلَ: لَا عِقَابَ فِيهِ لِتَعْقِيبِهِ بِالْعَفْوِ.

۲۴ الثَّانِيَةُ: لَا تَجِبُ الْكِفَارَةُ بِالتَّلْفِظِ، وَ إِنَّمَا تَجِبُ بِالْعَوْدِ، وَ هُوَ إِزَادَةُ الْوِطْءِ. وَ الْأَقْرَبُ أَنَّهُ لَا اسْتِثْقَارَ لَهَا، بَلْ مَعْنَى الْوُجُوبِ تَحْرِيمُ الْوِطْءِ حَتَّى يُكْفَرَ. وَ لَوْ وَطَأَ قَبْلَ الْكِفَارَةِ لَزِمَهُ كِفَارَتَانِ. وَ لَوْ كَرَّرَ تَكَرَّرَتِ الْكِفَارَةُ.

۲۵ الثَّالِثَةُ: إِذَا طَلَّقَهَا بَعْدَ الظَّهَارِ رَجْعِيًّا، ثُمَّ رَاجَعَهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ، حَتَّى يُكْفَرَ. وَ لَوْ خَرَجَتْ مِنَ الْعِدَّةِ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا وَ وَطَأَهَا، فَلَا كِفَارَةَ. وَ كَذَا لَوْ طَلَّقَهَا بَائِنًا، وَ تَزَوَّجَهَا فِي الْعِدَّةِ، وَ وَطَأَهَا. وَ كَذَا لَوْ مَاتَا أَوْ مَاتَ أَحَدُهُمَا أَوْ ارْتَدَّ، أَوْ ارْتَدَّتْ أَحَدُهُمَا.

فرع چهارم: درباره‌ی احکامظهار

شامل چند مسأله است:

۲۳ اول:ظهار کردن کار حرامی است چرا که در آیه‌ی شریفه: (و انهم يقولون مُنْكَرًا من القول و زوراً) به عنوان کار منکر توصیف شده است و گفته شده که: با این حال، عِقَاب ندارد چون در ادامه‌ی آیه، عفو خداوند آمده است: (ان الله لَعَفُو غُفُورٌ)

۲۴ دوم: به مجرد تلفظ صیغه‌یظهار، کفارہ واجب نمی‌شود، و کفارہ فقط وقتی واجب می‌شود که مرد بخواهد به زنش برگردد، و با او آمیزش کند. نظر بهتر این است که کفارہ برگردنظهارکننده مستقر نمی‌شود، بلکه معنای وجوب کفارہ این است که آمیزش با زن حرام است تا وقتی که مرد کفارہ بدهد. و اگر مرد قبل از کفارہ دادن، آمیزش کند دو کفارہ بر او واجب می‌شود. و اگر آمیزش را تکرار کند کفارہ هم تکرار می‌گردد؛ (یک کفارہ به خاطر این که قصد آمیزش دارد و یک یا چند کفارہ هم به تعداد آمیزشی که قبلاً کرده واجب می‌شود).

۲۵ سوم: اگر بعد ازظهار کردن، مرد همسرش را طلاق رجعی دهد (و قبل از تمام شدن عده) به زن رجوع کند (رجوع‌عش صحیح است). اما آمیزش با آن حلال نیست، تا این که کفارہ بدهد. و اگر آن زن از عده خارج شود، و سپس مرد مجدداً با او ازدواج کند و با او آمیزش کند کفارہ ندارد. و اگر مرد زنش را طلاق باین دهد، (یعنی طلاق‌ی که در آن رجوع امکان ندارد، مثل طلاق خلع)؛ سپس در زمان عده با آن زن مجدداً ازدواج کند و با او نزدیکی کند کفارہ ندارد. همچنین اگر زوجین هر دو بمیرند یا یکی از آنها بمیرد و یا هر دو مرتد شوند و یا یکی از زوجین مرتد شود، کفارہ ندارد.

چهارم: حذف

۲۶ الْخَامِسَةُ: إِذَا قَالَ: أَنْتِ عَلِيٌّ كَظْهِرِ أُمِّي، إِنْ شَاءَ زَيْدٌ، فَقَالَ: سِتْنٌ، وَقَعَ عَلَيَّ الْقَوْلُ بِدُخُولِ الشَّرْطِ فِي الظَّهَارِ. وَ لَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَمْ يَقَعْ ظَهَارٌ بِهِ.

۲۷ السَّادِسَةُ: لَوْ ظَاهَرَ مِنْ أَرْبَعٍ بِلَفْظٍ وَاحِدٍ، كَانَ عَلَيْهِ عَنْ كُلِّ وَاحِدَةٍ كَفَّارَةٌ. وَ لَوْ ظَاهَرَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِرَارًا، وَجَبَ عَلَيْهِ بِكُلِّ مَرَّةٍ كَفَّارَةٌ فَرَّقَ الظَّهَارَ أَوْ تَابَعَهُ. وَ مَنْ فُقِهَانِنَا مَنْ فَصَّلَ. وَ لَوْ وَطَّأَهَا قَبْلَ التَّكْفِيرِ لَزِمَهُ عَنْ كُلِّ وَطْءٍ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ.

۲۸ السَّابِعَةُ: إِذَا أَتَى الظَّهَارَ، حَرَّمَ عَلَيْهِ الوَطْءَ حَتَّى يُكْفَرَ. وَ لَوْ عَلَّقَهُ بِشَرْطٍ، جَازَ الوَطْءَ مَا لَمْ يَحْضُرَ الشَّرْطُ. وَ لَوْ وَطَّأَ قَبْلَهُ لَمْ يُكْفَرْ. وَ لَوْ كَانَ الوَطْءُ هُوَ الشَّرْطُ، يَثْبُتُ الظَّهَارُ بَعْدَ فِعْلِهِ. وَ لَا تَسْتَوِرُ الكَفَّارَةُ حَتَّى يُعُودَ، وَ قِيلَ: تَجِبُ بِنَفْسِ الوَطْءِ، وَ هُوَ بَعِيدٌ.



۲۶ پنجم: اگر مرد بگوید: «در صورتی که زید بخواد انت علی کظهر امی» و زید بگوید: «می خواهم»، بنا بر این که شرط کردن در ظهار صحیح باشد، ظهار واقع می شود. و اگر بگوید: «در صورتی که خدا بخواد پشت تو مانند پشت مادر من است»، با این گفتار ظهار واقع نمی شود.

۲۷ ششم: اگر با یک صیغه، چهار زنش را ظهار کند، به ازای هر زنی یک کفاره بر مرد واجب می شود. و اگر یک زن را چند بار ظهار کند به ازای هر مرتبه ظهار کردن یک کفاره بر مرد واجب می شود؛ فرقی نمی کند این ظهار کردن (در مجالس متعدد) و جدا از هم باشد و یا پشت سرهم (در یک مجلس) تلفظ کند. و بعضی از فقهای ما تفصیل داده اند (یعنی اگر در یک مجلس چندبار ظهار کند فقط یک کفاره واجب می شود و اگر در مجالس متعدد چند بار ظهار کند چند کفاره واجب می شود) و اگر قبل از کفاره دادن با آن زن آمیزش کند به ازای هر آمیزشی یک کفاره واجب می شود (و به ازای هر ظهار کردن هم یک کفاره واجب می شود).

۲۸ هفتم: اگر بدون هیچ شرطی، زنش را ظهار کند، آمیزش آن زن بر مرد حرام می شود تا این که کفاره دهد. و اگر ظهار را معلق به شرطی بکند، (مثلاً بگوید: اگر از خانه خارج شوی انت علی کظهر امی) تا وقتی که آن شرط حاصل نشده، (مثلاً تا وقتی زن از خانه خارج نشده) آمیزش با آن زن (بدون دادن کفاره) جایز است. و اگر قبل از حصول شرط با آن زن نزدیکی کند کفاره ندارد. و اگر آمیزش کردن را شرط ظهار قرار دهد. (به این صورت که بگوید: «اگر با تو نزدیکی کردم انت علی کظهر امی») بعد از آمیزش کردن، ظهار محقق می گردد ولی کفاره دادن واجب نمی شود تا وقتی که بخواد مجدداً آمیزش کند. و گفته شده: به مجرد اولین آمیزش کفاره واجب می شود، اما این نظر بعدی است.

۲۹ الثَّامِنَةُ: يَحْرُمُ الْوُطْءُ عَلَيَّ الْمُظَاهِرِ مَا لَمْ يُكْفَرْ، سِوَاءَ كَفْرِ بِالْعِتْقِ أَوْ الصِّيَامِ أَوْ الْإِطْعَامِ. وَ لَوْ وَطَّأَهَا فِي خِلَافِ الصَّوْمِ، اسْتَأْنَفَتْ. قَالَ شَاذٌ مِثْلًا: لَا يُبْطَلُ التَّتَابِعُ لَوْ وَطَّأَ لَيْلًا، وَ هُوَ غَلَطٌ.

۳۰ وَ هَلْ يَحْرُمُ عَلَيْهِ مَا دُونَ الْوُطْءِ كَالْقَبْلَةِ وَ الْمَلَامَسَةِ؟ قِيلَ: نَعَمْ لِأَنَّهُ مُمَاسَةٌ، وَ فِيهِ إِشْكَالٌ يُنشَأُ مِنْ اخْتِلَافِ التَّفْسِيرِ.

۳۱ الثَّاسِعَةُ: إِذَا عَجَزَ الْمُظَاهِرُ عَنِ الْكُفَّارَةِ أَوْ مَا يَقُومُ مَقَامَهَا عَدَا الْإِسْتِغْفَارَ، قِيلَ: تَحْرُمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُكْفَرَ وَ قِيلَ: يُجْزِيهِ الْإِسْتِغْفَارُ وَ هُوَ أَكْثَرُ.



۲۹ هشتم: مردی که ظاهر کرده است تا وقتی که کفاره نداده آمیزش کردن بر او حرام است، فرقی نمی‌کند که با آزاد کردن بنده کفاره دهد یا با روزه‌گرفتن یا غذا دادن. و اگر در اثنای روزه‌گرفتن، با همسرش آمیزش کند باید مجدداً از نو (شصت روز) روزه بگیرد. و یکی از فقها نظر شاذی دارد مبنی بر این که اگر آمیزش در شب صورت گیرد لازم نیست (شصت روز روزه) پشت سرهم باشد، اما این نظر غلط است.

۳۰ آیا کارهایی کمتر از آمیزش، مثل بوسیدن و لمس کردن هم بر مرد حرام است؟ یک نظر این است که: بله، این کارها هم «مماسه» است. (و در آیه‌ی شریفه آمده است «مِن قَبْلِ ان يَتَمَاسَا»^۱) اما در این نظر اشکال وجود دارد که ناشی از اختلاف تفسیر در کلمه‌ی «یتماسا» است. (بعضی «یتماسا» را فقط به آمیزش تفسیر کرده‌اند و بعضی به هر گونه لمس کردنی تفسیر کرده‌اند)

۳۱ نهم: اگر مردی به غیر از استغفار کردن، از انجام کفارات یا کارهایی که به جای آن است عاجز باشد. (مثلاً بعضی فقها گفته‌اند: اگر کسی از شصت روز روزه عاجز است. هجده روز روزه بگیرد و یا به ازای هر روز دو مُد طعام صدقه دهد. و اگر از اطعام شصت مسکین عاجز است هر تعداد مسکین که می‌تواند ده‌تا، بیست تا و ... اطعام کند و اگر از همه‌ی این‌ها عاجز است) یک نظر این است که: آمیزش با آن زن حرام است تا وقتی کفاره دهد، و نظر دیگر این است که: استغفار کردن کفایت می‌کند و این نظر دوم نظر اکثر فقها است.

۳۲ العَاشِرَةُ: أَنْ صَبَرَتْ الْمُظَاهِرَةُ فَلَا اعْتِرَاضَ. وَإِنْ رَفَعَتْ أَمْرَهَا إِلَى الْحَاكِمِ خَيْرُهُ بَيْنَ التَّكْفِيرِ وَالرَّجْعَةِ أَوْ الطَّلَاقِ، وَانْتِظَرُهُ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ مِنْ حِينِ الْمُرَافَعَةِ. فَإِنْ انْقَضَتِ الْمُدَّةُ، وَ لَمْ يَحْتَرِ أَحَدُهُمَا، ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ، حَتَّى يَحْتَارَ أَحَدُهُمَا. وَلَا يُجِبُهُ عَلَى الطَّلَاقِ تَضْيِيقًا، وَلَا يُطَلِّقُ عَنْهُ.

و يَلْحَقُ بِهِذَا: النَّظْرُ فِي الْكُفَّارَاتِ

و فِيهِ مَقَاصِدُ:

۳۳ الْأَوَّلُ: فِي ضَبْطِ الْكُفَّارَاتِ، وَ قَدْ سَبَقَ الْكَلَامُ فِي كُفَّارَاتِ الْإِحْرَامِ، فَلَنَذْكُرُ مَا سِوَى ذَلِكَ.

۳۴ وَ هِيَ مُرْتَبَةٌ، وَ مُحَيَّرَةٌ، وَ مَا يَخْصُلُ فِيهِ الْأَمْرَانِ، وَ كَفَّارَةُ الْجَمْعِ.

۳۵ فَالْمُرْتَبَةُ: ثَلَاثُ كُفَّارَاتٍ: الظَّهَارُ، وَ قَتْلُ الْحَطَأِ، وَ يَجِبُ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ الْعِشْقُ، فَإِنْ عَجَزَ، فَالصَّوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، فَإِنْ عَجَزَ فِإِطْعَامِ سِتِّينَ مِسْكِينًا..

=====

۳۲ دهم: اگر زنی که ظهار شده بر این وضعیت صبر کند، هیچ اعتراضی نیست و اگر وضعیت خود را به حاکم شرعی اطلاع دهد، حاکم، شوهر را بین کفاره دادن و رجوع به همسر و یا طلاق دادن مخیر خواهد کرد. و از هنگامی که زن در نزد حاکم شرعی دعوی مطرح کرده سه ماه به شوهر مهلت می‌دهند. و اگر آن مدت سپری شود و مرد هیچ‌یک از آن کارها را انتخاب نکند، در خوراک و آب بر آن مرد سخت گرفته می‌شود، تا یکی از آن دو کار را انتخاب کند، و حاکم شرعی نمی‌تواند به‌عنوان سخت‌گرفتن بر آن شوهر، او را بر طلاق دادن مجبور کند و یا از طرف او، زن را طلاق دهد.

بحث در کفارات

بحث در کفارات به این فصل ملحق می‌گردد، و چند مقصد در آن مطرح است:

۳۳ اول: درباره‌ی منضبط کردن (و تقسیم‌کردن) کفارات. در گذشته (در کتاب حج) فصل کفارات احرام درباره‌ی کفارات بحث کردیم پس باید غیر آن‌ها را بیان کنیم.

۳۴ کفارات عبارتند از: کفاره‌ی مرتبه، کفاره‌ی مخیره، و کفاره‌ای که هم مرتبه است و هم مخیره و کفاره‌ی جمع.

۳۵ کفاره‌ی مرتبه سه نوع است: کفاره‌ی ظهار، قتل غیر عمد (خطایی)، و در هر یک از این‌ها واجب است که ابتدا بنده‌ای آزاد کنند. و اگر قادر نباشند، دو ماه پی‌درپی روزه بگیرند و اگر توان (روزه‌گرفتن) ندارند شصت فقیر غذا دهند.

۳۶ وَ كَفَّارَةٌ مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ قَضَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الزَّوَالِ، إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ، فَإِنْ عَجَزَ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَتَابِعَاتٍ.

۳۷ وَ الْمُخَيَّرَةُ: كَفَّارَةٌ مَنْ أَفْطَرَ فِي يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، مَعَ وُجُوبِ صَوْمِهِ، بِأَحَدِ الْأَشْيَابِ الْمَوْجِبَةِ لِلتَّكْفِيرِ..

۳۸ وَ كَفَّارَةٌ مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا، نَذَرَ صَوْمَهُ، عَلَيَّ أَشْهُرِ الرَّوَابِيعِ.

۳۹ وَ كَذَا كَفَّارَةُ الْحَنْثِ فِي الْعَهْدِ، وَ فِي النَّذْرِ عَلَيَّ تَرَدُّدًا.

۴۰ وَ الْوَأَجِبُ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ عِنْتُ رَقَبَةٍ، أَوْ صِيَامِ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، أَوْ إِطْعَامِ سِتِّينَ مَسْكِينًا، عَلَيَّ الْأَطْهَرِ.

۴۱ وَ مَا يَحْضُلُ فِيهِ الْأَمْرَانِ: كَفَّارَةُ الْيَمِينِ: وَ هِيَ عِنْتُ رَقَبَةٍ، أَوْ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ، أَوْ كِسْوَتُهُمْ، فَإِنْ عَجَزَ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.



۳۶ و کفاره‌ی کسی که بعد از بالا آمدن خورشید در ظهر، یک روز از روزه‌های قضای ماه رمضان را افطار کند، ده فقیر است و اگر توان نداشت سه روز پی در پی باید روزه بگیرد.

۳۷ و کفاره‌ی مخیره عبارت است از: کفاره‌ی کسی است که یک روز از ماه رمضان در حالی که روزه برای او واجب شده را روزه نگیرد و با یکی از اسبابی که موجب کفاره دادن می‌شود روزه را افطار کند.

۳۸ و بنابر روایت مشهورتر در بین دو روایتی که وجود دارد کفاره‌ی کسی که روزه‌ای را که نذر کرده، باطل می‌کند؛ (روایت دیگر این است که: کفاره‌ی چنین شخصی همان کفاره‌ی قَسَم است.)

۳۹ همچنین کفاره‌ی عهد شکستن (کفاره‌ی مخیره) است و در مورد شکستن نذر جای تردید وجود دارد؛ (چون ممکن است کفاره‌ی نذر همان کفاره‌ی قَسَم باشد و ممکن است کفاره‌ی مخیره باشد.)

۴۰ و کفاره‌ی واجب در هریک از این موارد، آزادکردن یک بنده یا دو ماه پشت سرهم روزه‌گرفتن یا غذا دادن بر شخصت فقیر است. بنابر ظاهرترین نظرها. (نظر دیگر این است که کفاره‌ی نذر و عهد کفاره‌ی مرتبه است و یا کفاره‌ی نذر همان کفاره‌ی قَسَم است.)

۴۱ و کفاره‌ای که هم ترتیب و هم تخییر در آن باشد مثل کفاره‌ی قَسَم خوردن است؛ که عبارت است از: آزاد کردن بنده یا سیرکردن ده فقیر یا لباس پوشاندن ده فقیر، و اگر قادر بر هیچ یک از این کارها نباشد سه روز روزه بگیرد.

۴۲ وَ كَفَّارَةُ الْجُمُعِ: وَ هِيَ: كَفَّارَةُ قَتْلِ الْمُؤْمِنِ عَمْدًا ظُلْمًا، وَ هِيَ عَتَقُ رَقَبَةٍ وَ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا.

۴۳ الْمَقْصِدُ الثَّانِي: فِي مَا اخْتَلَفَ فِيهِ

وَ هِيَ سَبْعُ مَسَائِلَ:

الأولى: مَنْ حَلَفَ بِالْبَرَاءَةِ، فَعَلِيهِ كَفَّارَةُ ظَهَارٍ، فَإِنْ عَجَزَ فَكَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَ قِيلَ: يَأْتُمُّ وَ لَا كَفَّارَةَ، وَ هُوَ أَشْبَهُهُ.

۴۴ الثَّانِيَّةُ: فِي جَزِّ الْمَرْأَةِ شَعْرَهَا فِي الْمَصَابِ، عَتَقُ رَقَبَةٍ، أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا، وَ قِيلَ: مِثْلُ كَفَّارَةِ الظَّهَارِ، وَ الْأَوَّلُ مَرْوِيُّ. وَ قِيلَ: تَأْتُمُّ وَ لَا كَفَّارَةَ، إِشْتِصَافًا لِلرَّوَابِيَةِ، وَ تَمَسُّكًا بِالأَصْلِ.

۴۵ الثَّلَاثَةُ: تَجَبُّ عَلَيِ الْمَرْأَةِ فِي تَنْفِ شَعْرِهَا فِي الْمَصَابِ، وَ حَدْسِ وَجْهَهَا، وَ شَقُّ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ فِي مَوْتِ وَ لِدِهِ أَوْ زَوْجَتِهِ، كَفَّارَةُ يَمِينٍ.



۴۲ و کفاره‌ی جمع: که کفاره‌ی کشتن فرد مؤمن از روی عمد و ظلم است (نه این که با یک سبب شرعی مثل قصاص یا حدّ باشد)، عبارت از آزاد کردن یک بنده و دو ماه پشت سر هم روزه گرفتن و غذا دادن به شصت فقیر است.

۴۳ مقصد دوم: مواردی که در آن اختلاف است که شامل هفت مسأله می‌شود:

اول: کسی که قسم بخورد (که از خدا یا رسول خدا ﷺ و یا ائمه اطهار (علیهم‌السلام)) بری و دور باشد، پس بر چنین شخصی اول کفاره‌ی ظهار واجب می‌شود، و اگر توان آن را نداشته باشد، کفاره‌ی قسم‌خوردن بر او واجب می‌شود، و نظر دیگر این است که: چنین شخصی فقط گناه کرده است و باید استغفار کند و هیچ کفاره‌ای ندارد و این نظر بهتر است.

۴۴ دوم: کفاره‌ی زنی که برای اظهار حُزن و اندوه موهای خود را ببُرَد، آزاد کردن یک بنده یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن یا سیر کردن شصت مسکین (کفاره‌ی مخیره) است. و گفته شده: کفاره‌ی چنین زنی همان کفاره‌ی ظهار است (که کفاره‌ی مرتبه است) و در مورد نظر اول روایت وجود دارد. و گفته شده: این شخص گناه کرده است (و باید استغفار کند) و هیچ کفاره‌ای ندارد؛ چرا که آن روایت سند ضعیف دارد و معتبر نیست و اصل هم این است که کفاره واجب نیست.

۴۵ سوم: زنی که در مصیبتی موهایش را بکند یا صورتش را بخراشد یا مردی که در مصیبت مرگ فرزندش یا همسرش لباسش را پاره کند، واجب است که کفاره‌ی قسم‌خوردن (که کفاره‌ی مخیر و مرتب با هم است) بپردازد.

۴۶ الرَّابِعَةُ: كَفَّارَةُ الْوَطْءِ فِي الْخَيْضِ مَعَ التَّعَمُّدِ، وَالْعِلْمُ بِالتَّخْرِيمِ وَ التَّمَكُّنِ مِنَ التَّكْفِيرِ، قِيلَ: تَشْتَحِبُّ، وَ قِيلَ: تَجِبُ، وَ هُوَ الْأَحْوُطُ وَ لَوْ وَطَأَ أُمَّتَهُ حَائِضًا، كَفَّرَ بِثَلَاثَةِ أَمْدَادٍ مِنَ الطَّعَامِ.

۴۷ الْخَامِسَةُ: مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا، فَارْقَاهَا وَ كَفَّرَ بِخَمْسَةِ أَصْوَعٍ مِنْ دَقِيقٍ. وَ فِي وَجُوبِهَا خِلَافٌ، وَ الْإِسْتِحْبَابُ أَشْبَهُ.

۴۸ السَّادِسَةُ: مَنْ نَامَ عَنِ الْعِشَاءِ حَتَّى جَاوَزَ نِصْفَ اللَّيْلِ، أَصْبَحَ صَائِمًا عَلَيَّ رَوَايَةٌ فِيهَا ضَعْفٌ، وَ لَعْنٌ الْإِسْتِحْبَابُ أَشْبَهُ.

۴۹ السَّابِعَةُ: مَنْ نَذَرَ صَوْمَ يَوْمٍ، فَعَجَزَ عَنْهُ، أَطْعَمَ مَسْكِينًا مُدَّيْنِ، فَإِنْ عَجَزَ تَصَدَّقَ بِمَا اسْتَطَاعَ، فَإِنْ عَجَزَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَ رُبَّمَا أَنْكَرَ ذَلِكَ قَوْمٌ، بِنَاءً عَلَيَّ سُقُوطِ التُّدْرِ، مَعَ تَحَقُّقِ الْعَجْزِ.



۴۶ چهارم: کسی که عمداً در حیض، با زن آمیزش کند و بداند چنین کاری حرام است و توان کفاره دادن هم داشته باشد (اگر در ثلث اول حیض باشد یک دینار و اگر در ثلث دوم زمان حیض باشد نصف دینار و اگر در ثلث سوم زمان حیض باشد یک چهارم دینار است) و گفته شده: مستحب است. و نظر دیگر این است که: واجب است. و این نظر مطابق احتیاط است. و اگر با کنیزش که حیض است آمیزش کند باید سه مُد طعام کفاره دهد (که تقریباً برابر دو کیلو و یک چهارم می شود).

۴۷ پنجم: کسی که با زنی در زمان عده اش ازدواج کند باید از آن زن جدا شود، و پنج صاع آرد (هر صاع نزدیک سه کیلو می شود) کفاره می دهد و البته در واجب بودن چنین کفاره ای اختلاف است، و نظر بهتر این است که مستحب است.

۴۸ ششم: کسی که از نماز عشا خواب بماند تا این که از نصف شب بگذرد بنا بر یک روایت باید صبح (فردا) را روزه بگیرد اما این روایت ضعیف است و شاید مستحب بودن آن به واقع نزدیک تر باشد.

۴۹ هفتم: کسی که روزه ی روز خاصی را نذر کند و توان انجام آن را نداشته باشد باید به یک مسکین دو مد (چهار کیلو و نیم) طعام بدهد و اگر توان آن را هم ندارد استغفار کند و چه بسا عده ای اصل کفاره دادن را انکار کرده اند چرا که با تحقق ناتوانی و عجز، اصل وجوب نذر ساقط می گردد.

المَقْصَدُ الثَّلَاثُ: فِي خِصَالِ الْكُفَّارَةِ،

۵۰ وَ هِيَ الْعِتْقُ وَ الْإِطْعَامُ وَ الصَّبَامُ:

الْقَوْلُ فِي الْعِتْقِ،

۵۱ يَتَعَيَّنُ عَلَيِ الْوَاجِدِ فِي الْكُفَّارَةِ الْمَرْتَبَةِ. وَ يَتَحَقَّقُ الْوُجُدَانُ، بِمِلْكِ الرَّقَبَةِ أَوْ بِمِلْكِ الثَّمَنِ مَعَ امْكَانِ الْإِيتِنَاعِ.

۵۲ وَ يُعْتَبَرُ فِي الرَّقَبَةِ، ثَلَاثَةٌ أَوْصَافٍ:

الأُولَى: الْإِيمَانُ وَ هُوَ مُعْتَبَرٌ فِي كَفَّارَةِ الْقَتْلِ إِجْمَاعًا، وَ فِي غَيْرِهَا عَلَيِ التَّرَدُّدِ، وَ الْأَشْبَهُ اشْتِرَاطُهُ.

۵۳ وَالْمَرَادُ بِالْإِيمَانِ هُنَا الْإِسْلَامُ أَوْ حُكْمُهُ. وَ يَسْتَوِي فِي الْإِجْزَاءِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى، وَ الصَّغِيرَ وَ الْكَبِيرَ، وَ الطُّفْلَ فِي حُكْمِ الْمُسْلِمِ.

وَ يُجْزَى إِنْ كَانَ أَبُوَاهُ مُسْلِمَيْنِ أَوْ أَحَدُهُمَا وَ لَوْ جِئَ بُولَدًا.

۵۴ وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا يُجْزَى فِي الْقَتْلِ خَاصَّةً، إِلَّا الْبَالِغُ الْحَنْثُ، وَ هِيَ حَسَنَةٌ.



مقصد سوم: خصال کفارہ

۵۰ که عبارت است از: آزاد کردن بنده، غذا دادن و سیر کردن، و روزه گرفتن.

بحث در آزاد کردن بنده:

۵۱ بر کسی که در کفاره‌ی مرتبه بتواند بنده‌ای را بیابد این کفاره واجب می‌گردد. و یافتن چنین بنده‌ای به این است که یا مالک آن بنده باشد، و یا مالک بهای آن باشد و امکان خرید آن هم وجود داشته باشد.

۵۲ و در مورد بنده هم سه صفت معتبر است:

اول: ایمان (مسلمان بودن) و این صفت در کفاره‌ی قتل به اجماع فقها معتبر است، و در غیر کفاره‌ی قتل، جای تردید وجود دارد. (که چنین صفتی شرط باشد) و نظر بهتر این است که شرط است.

۵۳ منظور از ایمان در اینجا مسلمان بودن یا حکم مسلمان بودن است (مثل کودکی که یکی از والدینش مسلمان باشد) و فرقی نمی‌کند مرد باشد یا زن، کودک باشد یا بزرگ؛ در هر حال مجزی خواهد بود. و کودک هم در حکم یک انسان مسلمان است. و همین که والدینش یا یکی از آنها مسلمان باشد ولو هنگام تولد او، کفایت می‌کند و مجزی خواهد بود.

۵۴ و در یک روایت آمده است که: در مورد قتل، فقط عبدی که به سن تکلیف رسیده است کافی خواهد بود، و این روایت، حسنه است (حسنة به روایتی می‌گویند که بعضی از راویان آن یا همه‌ی راویان آن مورد مدح باشند، اما عادل بودن آنها محل تردید باشد. مشهور در بین فقها این است که به چنین روایتی عمل می‌کنند.)

۵۵ وَ لَا يُجْزِي الْحَمْلُ، وَ لَوْ كَانَ أَبَوَاهُ مُسْلِمَيْنِ، وَ إِنْ كَانَ بِحُكْمِ الْمُسْلِمِ.

وَ إِذَا بَلَغَ الْمَمْلُوكُ أَحْرَسَ وَ أَبَوَاهُ كَافِرَانِ، فَأَشْلَمَ بِالْإِشَارَةِ، حُكْمَ بِإِسْلَامِهِ وَ أُجْزَأَ.

۵۶ وَ لَا يَفْتَقِرُ مَعَ وَصْفِ الْإِسْلَامِ، فِي الْإِجْزَاءِ إِلَى الصَّلَاةِ، وَ يَكْفِي فِي الْإِسْلَامِ الْإِقْرَارُ بِالشَّهَادَتَيْنِ. وَ لَا يُشْتَرَطُ التَّبَرُّي مِمَّا عَدَا الْإِسْلَامَ.

۵۷ وَ لَا يُحْكَمُ بِإِسْلَامِ الْمَسِيحِيِّ مِنْ أَطْفَالِ الْكُفَّارِ، سَوَاءٌ كَانَ مَعَهُ أَبَوَاهُ الْكَافِرَانِ، أَوْ انْفَرَدَ بِهِ السَّابِي الْمُسْلِمِ.

۵۸ وَ لَوْ أَسْلَمَ الْمُرَاهِقُ، لَمْ يُحْكَمَ بِإِسْلَامِهِ، عَلَي تَرُدُّ. وَ هَلْ يُفَرَّقُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبَوَيْهِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، صَوْتًا لَهُ أَنْ يَسْتَزِيلَاهُ عَنْ عَزْمِهِ، وَ إِنْ كَانَ بِحُكْمِ الْكَافِرِ.



۵۵ و آزاد کردن جنین حتی اگر پدر و مادرش مسلمان باشد و آن جنین به حکم مسلمان باشد کفایت نمی کند. و اگر برده‌ای در حالی که لال است بالغ شود و پدر و مادرش کافر باشند، و آن عبد با اشاره اسلام آوزد، حکم به مسلمان بودن او می شود و مجزی خواهد بود (برای آزاد کردن).

۵۶ و در مجزی و کافی بودن برای کفار، نیازی نیست که به همراه مسلمان بودن، آن عبد نماز خوان هم باشد. و در مورد مسلمان بودن هم همین که اقرار به شهادتین داشته باشد کافی است. و شرط نیست که از سایر ادیان هم تبرّی داشته باشد.

۵۷ و کودکان کفار که اسیر می شوند، حکم به اسلام آن ها نمی شود؛ فرقی هم نمی کند که پدر و مادر کافر او هم اسیر شوند همراه کودک باشند و یا فقط آن کودک اسیر شود و فقط اسیرکننده‌ی مسلمان همراه او باشد.

۵۸ و اگر نوجوانی که نزدیک به سن بلوغ است مسلمان گردد، حکم به مسلمان بودن او نمی شود، و البته در این حکم جای تردید است، و آیا باید بین او و پدر و مادرش جدایی افکند؟ گفته شده: بله، تا آن والدین او را از تصمیمی که گرفته منصرف و منحرف نکنند، اگر چه آن کودک هنوز در حکم کافر است.

۵۹ الثَّانِي: السَّلَامَةُ مِنَ الْعُيُوبِ فَلَا يُجْزِي الْأَعْمَى، وَلَا الْأَجْدَمَ، وَلَا الْمُقْعَدَ، وَلَا الْمَنْكَلُ بِهِ، لِتَحَقُّقِ الْعَيْتِ بِحُصُولِ هَذِهِ الْأَسْبَابِ

و يُجْزِي مَعَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْعُيُوبِ، كَالْأَصَمِّ، وَالْأَخْرَسِ، وَ مَنْ قُطِعَتْ إِحْدَى يَدَيْهِ، أَوْ إِحْدَى رِجْلَيْهِ. وَ لَوْ قُطِعَتْ رِجْلَاهُ، لَمْ يُجْزَ لِتَحَقُّقِ الْإِقْعَادِ.

و يُجْزِي وَلَدُ الزَّانَا، وَ مَنْعَهُ قَوْمٌ إِسْتِسْلَافاً لِيُضْفِيَ بِالْكَفْرِ أَوْ لِقُصُورِهِ عَنْ صِفَةِ الْإِيمَانِ، وَ هُوَ ضَعِيفٌ.

۶۰ الثَّلَاثُ: أَنْ يَكُونَ تَامُّ الْمِلْكِ فَلَا يُجْزِي الْمُدَبِّرَ، مَا لَمْ يُتَّقِصْ تَدْبِيرُهُ، وَ قَالَ فِي الْمُبْسُوطِ وَ الْخِلَافِ: يُجْزِي، وَ هُوَ أَشْبَهُ.



۵۹ دوم: این که از عیب‌ها مصون باشد؛ بنابراین، آزاد کردن بنده‌ای که کور است یا جذام دارد یا زمین‌گیر است یا عبدی که مولایش بینی یا گوش او را بریده کفایت نمی‌کند؛ چرا که با تحقق این اسباب، آن برده خود به خود آزاد می‌شود، (و مولا نمی‌تواند به‌عنوان کفاره، مجدداً او را آزاد کند) اما سایر عیوب مثل کر و لال بودن یا قطع بودن یک دستش یا یک پایش مجزی خواهد بود و اگر هر دو پایش قطع شده باشد کفایت نمی‌کند؛ چرا که زمین‌گیر بودن چنین عبدی محقق است.

و زنا زاده مجزی است. بعضی فقها بنابر اینکه در گذشته او را در حکم کافر می‌دانند یا به این دلیل که ایمانش ناقص است منع از مجزی بودن او کرده اند اما این حکم ضعیف است.

۶۰ سوم اینکه به تمام در ملکیت فرد باشد بنابراین کفاره دادن عبدی که مدبر است تا وقتی که زمان، تدبیرش پایان نیافته کفایت نمی‌کند، و شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» و کتاب «الخلافا» گفته: کفایت می‌کند، و این نظر صحیح‌تر است.

الْقَوْلُ فِي الْإِطْعَامِ،

۶۱ وَ يَتَعَيَّنُ الْإِطْعَامُ فِي الْمُرْتَبَةِ مَعَ الْعَجْزِ عَنِ الصِّيَامِ. وَ يَجِبُ إِطْعَامُ الْعَدَدِ الْمُعْتَبَرِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مُدًّا وَ قِيلَ: مُدَّانٍ وَ مَعَ الْعَجْزِ مُدًّا، وَ الْأَشْبَهُ الْأَوَّلُ. وَ لَا يُجْزَى إِعْطَاءُ مَا دُونَ الْعَدَدِ الْمُعْتَبَرِ، وَإِنْ كَانَ بِقَدْرِ إِطْعَامِ الْعَدَدِ.

۶۲ وَ لَا يُجْزَى التَّكْرَارُ عَلَيْهِمْ، مِنْ الْكِفَارَةِ الْوَاحِدَةِ مَعَ التَّمَكُّنِ مِنَ الْعَدَدِ، وَ يَجُوزُ مَعَ التَّعَدُّرِ.

۶۳ وَ يَجِبُ أَنْ يُطْعَمَ مِنْ أَوْسَطِ مَا يُطْعَمُ أَهْلَهُ، وَ لَوْ أُعْطِيَ مِمَّا يَغْلِبُ عَلَي قُوتِ الْبَلَدِ، جَازًا. وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَضُمَّ إِلَيْهِ أَدَمًا، أَعْلَاهُ اللَّحْمُ، وَ أَوْسَطُهُ الْحَلُّ، وَ أَدُونُهُ الْمِلْحُ.

۶۴ وَ يَجُوزُ أَنْ يُعْطِيَ الْعَدَدَ مُتَفَرِّقِينَ وَ مُجْتَمِعِينَ، إِطْعَامًا وَ تَسْلِيمًا.

بحث در غذا دادن به مسکین

۶۱ در کفاره‌ی مرتبه در صورتی که فرد نتواند روزه بگیرد غذا دادن به فقیر به طور معین و مشخص واجب می‌گردد، و واجب است که برای آن تعداد مشخص به ازای هر فقیری یک مُد (دو کیلو و دوپست و پنجاه گرم) طعام (گندم و جو و ...) بپردازد و گفته شده: به هر فقیری دو مُد و اگر توان آن را نداشت یک مُد طعام بدهد، اما نظر اول بهتر است. و کفایت نمی‌کند که به تعداد کمتری فقیر از آن عدد مشخص (شصت فقیر) غذا بدهد؛ حتی اگر غذایی که می‌دهد به مقدار طعام آن عدد (شصت فقیر) باشد (بنابراین اگر پنجاه فقیر را سیر کند کفایت نمی‌کند).

۶۲ و در صورتی که بتواند آن تعداد مشخص فقرا را پیدا کند (شصت فقیر)، جایز نیست که در یک کفاره به یک فقیر چند مرتبه غذا دهد اما اگر نتواند (آن تعداد فقیر را پیدا کند) جایز است.

۶۳ و واجب است از آن غذای متوسطی که خانوادگی خودش می‌خورند بپردازد. و اگر از غذایی که در شهرش مرسوم است بدهد، جایز است. و مستحب است که خورشت را هم اضافه کند، و بهترین خورشت، گوشت است و متوسط آن سرکه است، و کمترین آن نمک است.

۶۴ و جایز است که به همه‌ی فقرا با هم و یا جدا جدا غذا بدهد؛ به این صورت که یک مهمانی بدهد، یا به هریک غذای خودش را بدهد.

۶۵ وَ يُجْزِي إِخْرَاجَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ الدَّقِيقِ وَ الخُبْزِ. وَ لَا يُجْزِي إِطْعَامَ الصَّغَارِ مُنْفَرِدِينَ، وَ يُجْزَى مُنْضَمِّينَ. وَ لَوْ أَنْفَرَدُوا أُخْتِسِبَ الاِثْنَانِ بِوَاحِدٍ.

۶۶ وَ يُسْتَحَبُّ الْاِقْتِصَاؤُ عَلَي إِطْعَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ هُوَ بِحُكْمِهِمْ كَالْأَطْفَالِ.

وَ فِي الْمُبْسُوطِ: يُصْرَفُ إِلَي مَنْ تُصْرَفُ إِلَيْهِ زَكَاةُ الْفِطْرَةِ. وَ مَنْ لَا يَجُوزُ هُنَاكَ لَا يَجُوزُ هُنَا، وَ الْوَجْهُ جَوَازُ إِطْعَامِ الْمُسْلِمِ الْفَاسِقِ. وَ لَا يَجُوزُ إِطْعَامُ الْكَافِرِ. وَ كَذَا النَّاصِبِ.

مَسَائِلُ أَرْبَعُ:

۶۷ الأولي: كِفَارَةُ الْيَمِينِ مُحَيَّرَةٌ بَيْنَ الْعَتَقِ وَ الْإِطْعَامِ وَ الْكِسْوَةِ. فَإِذَا كَسَا الْفَقِيرَ، وَجَبَ أَنْ يُعْطِيَهُ ثَوْبَيْنِ مَعَ الْقُدْرَةِ، وَ مَعَ الْعَجْزِ ثَوْبًا وَاحِدًا، وَ قِيلَ: يُجْزِي الثَّوْبُ الْوَاحِدُ مَعَ الْاِخْتِيَارِ، وَ هُوَ أَشْبَهُ.



۶۵ و پرداخت گندم و جو و آرد و نان کفایت می‌کند.

و کفایت نمی‌کند که به کودکان کوچک به طور مستقل غذا دهند، اما اگر به همراه والدینشان باشند مجزی خواهد بود. و اگر کودکان به تنهایی باشند، هر دو کودک به اندازه‌ی یک فرد بزرگ حساب می‌شود.

۶۶ و مستحب است که فقط به اطعام فقراى شیعه و کسانی که در حکم شیعه هستند، مثل کودکان شیعیان اکتفا کند. و در کتاب «مبسوط» آمده است که: برای کسانی که زکات فطره برای آن‌ها مصرف می‌شود می‌توان مصرف کرد. و هرکسی که در زکات فطره نتوان به او پرداخت کرد، در اینجا هم جایز نیست غذا دهند. و نظر بهتر این است که به مسلمانی که فاسق است و (شیعه نیست) هم می‌توان غذا داد. اما غذا دادن به کافر و کسی که ناصبی است. (یعنی با اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی دارد و ناسزا می‌گوید) جایز نیست.

چهار مسأله

۶۷ اول: کفاره (مخالفت با) قسم اختیار کردن یکی از این سه چیز است: آزاد کردن بنده، غذا دادن و پوشاک دادن به فقیر است. بنابراین اگر کسی لباس پوشانیدن به فقیر را اختیار کرد، واجب است که در صورت توانایی دو لباس به او بدهد و اگر نمی‌تواند یک لباس بدهد. و نظر دیگر این است که: حتی اگر قدرت و اختیار هم دارد باز یک لباس کفایت می‌کند. و این نظر بهتر است.

۶۸ الثَّانِيَةُ: الْإِطْعَامُ فِي كَفَارَةِ الْيَمِينِ مُدٌّ لِكُلِّ مَسْكِينٍ، وَ لَوْ كَانَ قَادِرًا عَلَي الْمُدِّينِ وَ مِنْ فُقَهَائِنَا مِنْ حَصَّ الْمُدَّ بِحَالِ الضَّرُورَةِ، وَ الْأَوَّلُ أَشْبَهُ.

۶۹ الثَّالِثَةُ: كَفَّارَةُ الْإِبْلَاءِ مِثْلُ كَفَّارَةِ الْيَمِينِ.

۷۰ الرَّابِعَةُ: مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَةً فَوْقَ الْحَدِّ، أُشْجِبَ لَهُ التَّكْفِيرُ بِعِثْقِهِ.

المَقْصِدُ الرَّابِعُ: فِي الْأَحْكَامِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِهَذَا الْبَابِ

وَ هِيَ مَسَائِلُ:

۷۱ الْأُولَى: مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ شَهْرَانِ مُتَتَابِعَانِ، فَإِنْ صَامَ هَلَالَيْنِ فَقَدْ أَجَزَهُ، وَإِنْ كَانَ نَاقِصَيْنِ. وَإِنْ صَامَ بَعْضَ الشَّهْرِ وَ أَكْمَلَ الثَّانِي اجْتِرَاءً بِهِ، وَإِنْ كَانَ نَاقِصًا، وَ أَكْمَلَ الْأَوَّلَ ثَلَاثِينَ.

۷۲ وَ قِيلَ: يَتِمُّ مَا فَاتَ مِنَ الْأَوَّلِ، وَ الْأَوَّلُ أَشْبَهُ.



۶۸ دوم: غذا دادن در کفاره‌ی مخالفت با قَسَم عبارت است از: یک مُد طعام برای هر مسکین. و اگر شخص متمول و قادری باشد دو مد طعام است. و بعضی از فقهای ما یک مُد طعام را مختص به حالت ضرورت می‌دانند، و نظر اول بهتر است.

۶۹ سوم: کفاره‌ی ایلاء (به این معنا است که قسم بخورد که بیش از چهارماه با زنش آمیزش نکند). مثل کفاره‌ی مخالفت با قَسَم است.

۷۰ چهارم: کسی که کنیز یا غلام خود را بیش از حد کتک بزند مستحب است که به عنوان کفاره، او را آزاد کند.

مقصد چهارم: احکامی که متعلق به این باب می‌شود

چند مسأله در آن مطرح است:

۷۱ اول: کسی که دو ماه روزه‌ی پی‌درپی بر او واجب شود، اگر به مقدار دو هلال کامل ماه روزه بگیرد کفایت می‌کند؛ حتی اگر آن ماه‌ها ناقص (و بیست و نه روزه) باشند. و اگر بعضی از ماه را روزه بگیرد (مثلاً از وسط روزهای ماه شوال شروع کند) اگر ماه بعد را کامل بگیرد؛ حتی اگر آن ماه ناقص باشد، و ماه اول را هم تا سی روز کامل کند (یعنی از ماه سوم که ذی‌الحجه می‌شود به مقدار روزهایی که با ماه اول سی روز شود روزه بگیرد) مُجْزِی خواهد بود.

۷۲ و نظر دیگر این است که: اگر تعداد روزهای ماه اول را کامل کند کافی است (یعنی اگر ماه اول که شوال باشد بیست و نه روزه بوده، لازم نیست از ماه سوم تا سی روز کامل کند؛ همین‌که بیست و نه روز کامل شد کافی است).

اما نظر اول بهتر است.

۷۳ الثَّانِيَةُ: الْمُعْتَبِرُ فِي الْمَرْتَبَةِ، بِحَالِ الْأَدَاءِ لَا حَالَ الْوُجُوبِ. فَلَوْ كَانَ قَادِرًا عَلَيِ الْعِتْقِ فَعَجَزَ، صَامَ وَ لَا يَسْتَقِرُّ الْعِتْقُ فِي ذِمَّتِهِ.

۷۴ الثَّالِثَةُ: إِذَا كَانَ لَهُ مَالٌ يَصِلُ إِلَيْهِ بَعْدَ مُدَّةٍ غَالِبًا، لَمْ يُنْقَلْ فَرَضُهُ، بَلْ يَجِبُ الصَّبْرُ، وَ لَوْ كَانَ مِمَّا يَتَصَمَّنُ الْمُسْتَقَمَّةَ بِالتَّأخِيرِ كَالظَّهَارِ، وَ فِي الظَّهَارِ تَرَدُّدٌ.

۷۵ الرَّابِعَةُ: إِذَا عَجَزَ عَنِ الْعِتْقِ، فَدَخَلَ فِي الصَّوْمِ، ثُمَّ وَجَدَ مَا يُعْتِقُ، لَمْ يَلْزِمُهُ الْعَوْدُ، وَ إِنْ كَانَ أَفْضَلَ. وَ كَذَا لَوْ عَجَزَ عَنِ الصَّوْمِ فَدَخَلَ فِي الصَّوْمِ، ثُمَّ وَجَدَ مَا يُعْتِقُ لَمْ يَلْزِمُهُ الْعَوْدُ، وَ إِنْ كَانَ أَفْضَلَ. وَ كَذَا لَوْ عَجَزَ عَنِ الصَّوْمِ فَدَخَلَ فِي الإِطْعَامِ ثُمَّ زَالَ الْعَجْزُ.

۷۶ الْخَامِسَةُ: لَوْ ظَاهَرَ وَ لَمْ يَتَوَّ الْعَوْدَ، فَأَعْتَقَ عَنِ الظَّهَارِ، قَالَ السَّيْحُ: لَا يُجْزِيهِ، لِأَنَّهُ كَفَّرَ قَبْلَ الْوُجُوبِ، وَ هُوَ حَسَنٌ.



۷۳ دوم: (قدرتی) که در کفاره‌ی مرتبه واجب است قدرت در زمان ادای کفاره است نه زمانی که کفاره به ذمه‌ی فرد واجب می‌شود؛ بنابراین، اگر شخص بر آزاد کردن بنده توانایی داشته باشد و سپس ناتوان گردد، باید روزه بگیرد و آزاد کردن بنده، به گردن او مستقر نمی‌گردد.

۷۴ سوم: اگر شخص مالی دارد که غالباً بعد از مدتی به او می‌رسد، کفاره‌ی واجب بر او به کفاره‌ی بعدی منتقل نمی‌شود، بلکه واجب است که صبر کند (تا آن مال برسد و با آن مال مثلاً بنده را آزاد کند و نمی‌تواند روزه بگیرد) حتی اگر آن کاری که کفاره را بر او واجب کرده مشتمل بر یک سختی و مشقتی مثل ظهار باشد (چرا که در ظهار، قبل از ادای کفاره، آمیزش با همسر حرام است و صبر کردن بر این که مال او برسد تا بتواند به‌عنوان کفاره بنده آزاد کند مشقت دارد) اما در مقابل گفته شده: در مورد ظهار جای تردید وجود دارد (که صبر کردن واجب باشد؛ بلکه به کفاره‌ی بعدی منتقل می‌شود).

۷۵ چهارم: اگر از آزاد کردن بنده عاجز باشد و شروع به گرفتن روزه کند؛ سپس بنده‌ای را که بتواند آزاد کند پیدا کند، لازم نیست به کفاره‌ی اول (عتق رقبه) برگردد، اگرچه بهتر است (که روزه گرفتن را قطع کند و بنده آزاد کند) همچنین اگر از روزه گرفتن عاجز باشد و شروع به اطعام فقیران کند سپس عجز او (از روزه گرفتن) برطرف شود، همین حکم را دارد.

۷۶ پنجم: اگر کسی ظهار کند و نیت نکند که بازگردد (و با زنش آمیزش کند) و بنده‌ای را به عنوان کفاره‌ی ظهار آزاد کند، شیخ طوسی گفته است: کفایت نمی‌کند؛ چرا که او قبل از وجوب کفاره آن کفاره، را ادا کرده. و این نظر خوبی است.

۷۷ السَّادِسَةُ: لَا تُدْفَعُ الْكُفَّارَةُ إِلَى الظُّفْلِ، لِأَنَّهُ لَا أَهْلِيَّةَ لَهُ، وَتُدْفَعُ إِلَيْهِ وَلِيِّهِ.

۷۸ السَّابِعَةُ: لَا تُصْرَفُ الْكُفَّارَةُ إِلَى مَنْ يَجِبُ نَفَقَتُهُ عَلَى الدَّافِعِ، كَالْأَبِ وَالْأُمِّ وَالْأَوْلَادِ وَالزَّوْجَةِ وَالْمَمْلُوكِ، لِأَنَّهُمْ أَغْنِيَاءُ بِالدَّافِعِ. وَتُدْفَعُ إِلَيْ مَنْ سِوَاهُمْ وَإِنْ كَانُوا أَقْرَبَ.

۷۹ الثَّمَانِيَةُ: إِذَا وَجِبَتْ الْكُفَّارَةُ فِي الظُّهَارِ وَجِبَ تَقْدِيمُهَا عَلَى الْمَسِيْسِ، سِوَاءَ كَفَّرَ بِالْإِغْتِقِ أَوْ بِالصِّيَامِ أَوْ بِالْإِطْعَامِ.

۸۰ الثَّلَاثِيَةُ: إِذَا وَجِبَ عَلَيْهِ كُفَّارَةٌ مُخَيَّرَةٌ، كَفَّرَ بِجِنْسٍ وَاحِدٍ، وَ لَا يُجُوزُ أَنْ يُكْفَرَ بِنِصْفَيْنِ مِنْ جِنْسَيْنِ.

۸۱ الْعَاشِرَةُ: لَا يُجْزَى دَفْعُ الْقِيَمَةِ فِي الْكُفَّارَةِ لِإِسْتِعْالِ الذَّمَّةِ بِالْخِصَالِ لِأَقِيَمَتِهَا.



۷۷ ششم: كفاره (غذا دادن) به طفل داده نمی‌شود؛ چرا که اهلیت دریافت آن را ندارد و به ولی او باید پرداخت کند.
۷۸ هفتم: جایز نیست كفاره را به کسی که نفقه‌ی او برعهده‌ی كفاره‌دهنده واجب است بپردازد، مثل پدر و مادر و فرزندان و همسر و برده‌های او؛ چرا که آن‌ها به واسطه‌ی کسی که می‌خواهد كفاره پرداخت کند در واقع غنی هستند. و می‌توان به غیر از این‌ها به هر کس دیگر پرداخت کرد؛ حتی اگر آن‌ها خویشاوندان انسان باشند، (مثل برادر و خواهر یا عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آن‌ها).

۷۹ هشتم: هرگاه در ظهار كفاره واجب شود، واجب است که قبل از آمیزش، كفاره را ابتدا بپردازد، فرقی نمی‌کند که با آزادکردن بنده كفاره دهد یا با روزه‌گرفتن و یا با غذا دادن.

۸۰ نهم: اگر كفاره‌ی مخیره برعهده‌ی انسان باشد، باید با یک نوع از آن‌ها كفاره دهد، و جایز نیست با دو نیم از دو جنس كفاره را ادا کند. (مثلاً جایز نیست که سی روزه بگیرد و سی فقیر را سیر کند.)

۸۱ دهم: جایز نیست در كفاره قیمت آن را پرداخت کند، چرا که آن‌چه برعهده آمده، خود خصال كفاره (یعنی عتق، صوم، اطعام) است نه قیمت آن‌ها.

۸۲ الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ: قَالَ الشَّيْخُ: مَنْ قُتِلَ فِي الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ وَجَبَ عَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ، وَإِنْ دَخَلَ فِيهِمَا الْعِيدُ وَآيَاتُ التَّشْرِيقِ، وَهِيَ رِوَايَةُ زُرَّارَةَ، وَالْمَشْهُورُ عُمُومُ الْمَنْعِ.

۸۳ الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ: كُلُّ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، فَعَجَزَ، صَامَ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ يَوْمًا، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ تَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ طَعَامٍ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ اسْتَعْفَرَ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ.



۸۲ یازدهم: شیخ طوسی گفته: کسی که در ماه‌های حرام (یعنی در رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم) مرتکب قتل شود بر او واجب است که: دو ماه پیاپی از ماه‌های حرام را روزه بگیرد حتی اگر روز عید (قربان) و ایام تشویق (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌الحجه) در آن داخل باشد. و این فتوا مطابق روایت زراره است، اما نظر مشهور این است که: منع از روزه گرفتن در ماه‌هایی که در آن‌ها روزه گرفتن حرام است عمومیت دارد، (و شامل ذی‌الحجه هم می‌شود).
 ۸۳ دوازدهم: هر کس که دو ماه روزه پشت سر هم بر او واجب شده، اگر عاجز باشد، باید هجده روز روزه بگیرد و اگر از آن هم عاجز باشد به ازای هر روز (بعضی فقها گفتند: به ازای شصت روز، بعضی گفتند به ازای هجده روز) یک مد طعام به فقیر بدهد و اگر از آن هم عاجز باشد استغفار کند و کفاره‌ای بر عهده‌ی او نیست.

کتاب الإیلاء

وَ النَّظْرُ فِي أُمُورٍ أَرْبَعَةٍ:

الأول: في الصيغة

۱ وَ لَا يَنْعَقِدُ الْإِيْلَاءُ إِلَّا بِأَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، مَعَ التَّلْفِظِ.

وَ يَقَعُ بِكُلِّ لِسَانٍ مَعَ الْقَصْدِ إِلَيْهِ، وَ اللَّفْظِ الصَّرِيحِ: « وَ اللَّهُ لَا أَدْخَلْتُ فَرْجِي فِي فَرْجِكَ » أَوْ يَأْتِي بِاللَّفْظِ الْمُخْتَصِّصَةِ بِهَذَا الْفِعْلِ، أَوْ مَا يَدُلُّ عَلَيْهَا صَرِيحًا.

وَ الْمُخْتَمَلُ كَقَوْلِهِ: لَا جَامِعَتِكَ، أَوْ لَا وَطَأَتِكَ، فَإِنَّ قَصْدَ الْإِيْلَاءِ صَحَّ

۲ وَ لَا يَقَعُ مَعَ تَجَرُّدِهِ عَنِ النَّيَّةِ. أَمَّا لَوْ قَالَ: لَا أَجْمَعُ رَأْسِي وَ رَأْسِكَ فِي بَيْتٍ أَوْ مِحْدَةٍ، أَوْ لَا سَاقَفْتُكَ، قَالَ الشَّيْخُ فِي الْخِلَافِ: لَا يَقَعُ بِهِ إِيْلَاءٌ، وَ قَالَ فِي الْمَبْسُوطِ: يَقَعُ مَعَ الْقَصْدِ، وَ هُوَ حَسَنٌ.

۳ وَ لَوْ قَالَ: لَا جَامِعَتِكَ فِي دُبْرِكَ، لَمْ يَكُنْ مُوَلِّيًا.

کتاب ایلاء

بحث در چهار امر است

اول: درباره‌ی صیغهی ایلاء

- ۱ ایلاء فقط با اسم‌های خداوند تبارک و تعالی، همراه با تلفظ کردن آن‌ها منعقد می‌گردد. و اگر قصد ایلاء باشد با هر زبانی باشد واقع می‌شود و عبارت صریح این است که: «به خدا قسم آلت تناسلی‌ام را در فرج تو داخل نمی‌کنم» و یا لفظی را که مختص چنین عملی است (به زبان) بیاورد، و یا الفاظی را که به صراحت دلالت در این معنا دارند بیان کند. و الفاظی که در آن‌ها احتمال وجود دارد (و صریح نیست) مثل این‌که بگوید با تو جماع نمی‌کنم یا با تو نزدیکی نمی‌کنم در صورتی که قصد ایلاء داشته باشد صحیح است.
- ۲ و اگر نیت ایلاء نداشته باشد واقع نمی‌گردد. اما اگر (الفاظ کنایی) گفت: «سر من و سر تو در یک خانه یا در یک بالین جمع نمی‌شود و یا با تو زیر یک سقف نمی‌آیم»، شیخ طوسی در کتاب «الخلافا» گفته است که: با الفاظ کنایی ایلاء واقع نمی‌شود و در کتاب «مبسوط» گفته: اگر قصد ایلاء داشته باشد واقع می‌شود و این نظر دوم بهتر است.
- ۳ و اگر مرد گفت: در پشت تو با تو آمیزش نمی‌کنم این شخص، ایلاء کننده تلقی نمی‌گردد.

۴ وَ هَلْ يُشْتَرَطُ تَجْرِيدُ الْإِيْلَاءِ عَنِ الشَّرْطِ؟ لِلشَّيْخِ فِيهِ قَوْلَانِ: أَظْهَرُهُمَا إِشْتِرَاطُهُ، فَلَوْ عَلَّقَهُ بِشَرْطٍ، أَوْ زَمَانٍ مُتَوَقِّعٍ، كَانَ لَاغِيًّا.

۵ وَ لَوْ حَلَفَ بِالْعِتَائِ أَنْ لَا يَطَّأَهَا، أَوْ بِالتَّحْرِيمِ، لَمْ يَقَعْ وَ لَوْ قَصَدَ الْإِيْلَاءَ.

۶ وَ لَوْ قَالَ: إِنَّ أَصْبَحُكَ فَعَلَيْ كَذَا لَمْ يَكُنْ إِيْلَاءً.

لَوْ آلَى مِنْ زَوْجَةٍ، وَ قَالَ لِلْآخِرِيِّ شَرَكْتُكَ مَعَهَا، لَمْ يَقَعْ بِالتَّائِبَةِ وَ لَوْ نَوَاهُ، إِذْ لَا إِيْلَاءَ إِلَّا مَعَ التَّنْظِيحِ بِاسْمِ اللَّهِ.

۷ وَ لَا يَقَعُ إِلَّا فِي إِضْرَارٍ، فَلَوْ حَلَفَ لِصَلَاحِ اللَّيْنِ، أَوْ لِتَدْيِيرِ فِي مَرَضٍ، لَمْ يَكُنْ لَهُ حَكْمُ الْإِيْلَاءِ، وَ كَانَ كَالْإِيْمَانِ.



۴ و آیا شرط است که صیغه‌ی ایلاء از هرگونه شرطی خالی باشد؟

شیخ طوسی در این مسأله دو نظر دارد، که نظر ظاهرتر این است که: چنین چیزی، شرط است. بنابراین اگر ایلاء را به شرطی معلق کند، (مثلاً بگوید: اگر فرزندم بمیرد یک سال با تو آمیزش نمی‌کنم.) یا به زمانی معلق کند، کار لغوی انجام داده (و ایلاء او صحیح نیست).

۵ و اگر قسم به آزاد کردن غلامانش بخورد که با زنش آمیزش نمی‌کند یا قسم به صدقه دادن بخورد یا قسم بخورد که همسرانش بر او حرام باشند، ایلاء واقع نمی‌شود، حتی اگر قصد ایلاء داشته باشد.

۶ و اگر گفت: در صورتی که با تو نزدیکی کردم فلان کار (یا فلان چیز) بر عهده‌ی من باشد ایلاء واقع نمی‌شود؛ (چرا که در صیغه ایلاء شرط است که به اسم خداوند قسم بخورد).

و اگر یکی از همسرانش را ایلاء کند و به زن دیگری بگوید: تو را هم با او شریک کردم، ایلای نفر دوم واقع نمی‌شود حتی اگر آن را نیت کرده باشد، چرا که ایلا واقع نمی‌شود مگر با تلفظ اسم خداوند (الله تبارک و تعالی).

۷ ایلاء فقط در صورت ضرر رساندن به زن واقع می‌شود، اما اگر قسم بخورد (که با زن آمیزش نکند) تا شیر او قطع نشود و یا مرض او خوب شود؛ در این صورت حکم ایلاء ندارد و مثل قسم خوردن است (و حکم قسم خوردن را دارد).

الثَّانِي: فِي الْمَوْلِي

۸ وَ يُعْتَبَرُ فِيهِ الْبُلُوغُ وَ كَمَالُ الْعَقْلِ وَ الْإِخْتِيَارُ وَ الْقَصْدُ.

وَ يَصِحُّ مِنَ الْمَمْلُوكِ، حُرَّةً كَانَتْ زَوْجَتُهُ أَوْ أُمَّهُ، وَ مِنَ الذَّمِّيِّ وَ مِنَ الْحَصِيِّ. وَ فِي صِحَّتِهِ مِنَ الْمَجْبُوبِ تَرَدُّدٌ. أَشْبَهُهُ الْجَوَّازُ، وَ يَكُونُ فِتْنَةً كَمِتَّةِ الْغَاجِزِ.

الثَّالِثُ: فِي الْمَوْلِي مِنْهَا

۹ وَ يَسْتَرِيظُ أَنْ تَكُونَ مَنْكُوحَةً بِالْعَقْدِ لَا بِالْمِلْكِ وَ أَنْ تَكُونَ مَدْخُولًا بِهَا.

وَ فِي وَقْعِهِ بِالْمُسْتَمْتَعِ بِهَا تَرَدُّدٌ، أَظْهَرُهُ الْمَنْعُ.

۱۰ وَ يَقَعُ بِالْحُرَّةِ وَ الْمَمْلُوكَةِ، وَ الْمُرَافَعَةُ الَّتِي الْمَرْأَةُ لِضَرْبِ الْمُدَّةِ، وَ لَهَا بَعْدَ انْقِضَائِهَا الْمُطَالَبَةُ بِالْفِتْنَةِ، وَ لَوْ كَانَتْ أُمَّهُ، وَ لَا اعْتِرَاضَ لِلْمَوْلِي.

دوم: درباره‌ی ایلاء کننده

۸ شرط است که ایلاء کننده بالغ باشد و عقل کامل داشته باشد و اختیار داشته باشد و قصد داشته باشد. ایلاء توسط شخصی که برده است صحیح است؛ فرقی هم نمی‌کند همسر او آزاد باشد یا کنیز، و توسط شخصی که کافر ذمی است و کسی که تخم‌های او را کشیده‌اند صحیح است. اما در مورد مردی که همه‌ی آلت تناسلی‌اش قطع شده جای تردید است که صحیح باشد، و نظر بهتر این است که: جایز است و رجوع او از ایلاء مثل رجوع کسی می‌ماند که از آمیزش با همسر عاجز باشد (مثلاً با گفتار بگوید: رجوع کردم و اگر قدرت پیدا کردم با تو آمیزش می‌کنم و در جواهر الکلام آمده است که اگر مسأله کند رجوع حساب می‌شود).

سوم: درباره‌ی زنی که ایلاء شده

۹ شرط است که آن زن با عقد کردن در نکاح مرد باشد، نه این که ملک یمین باشد. و این که قبلاً با او آمیزش جنسی شده باشد.

و در مورد وقوع ایلاء با زنی که در مُتَعَه‌ی مرد است جای تردید وجود دارد، نظر ظاهرتر این است که: صحیح نیست. و ۱۰ و ایلاء با زنی که آزاد باشد یا برده است، واقع می‌شود. و حق مطرح کردن دعوی (در نزد حاکم شرع) برای تعیین مدت (چهارماه) برای زن است. و زن می‌تواند بعد از سپری شدن آن مدت، رجوع شوهر را طلب کند (که با او از جلو آمیزش کند). حتی اگر آن زن کنیز باشد، چنین حقی دارد، و مرد ایلاءکننده حق اعتراض ندارد و (نمی‌تواند مانع زن شود که طرح دعوی کند و یا بعد از تمام شدن مدت با او آمیزش نکند).

۱۱ وَ يَتَعَقُّ الْإِيْلَاءُ بِالذَّمِّيةِ كَمَا يَتَعَقُّ بِالْمُسْلِمَةِ.

الرَّابِعُ: فِي أَحْكَامِهِ

وَ هِيَ مَسَائِلُ:

۱۲ الأولى: لَا يَتَعَقَّدُ الْإِيْلَاءُ حَتَّى يَكُونَ التَّحْرِيمُ مُطْلَقًا، أَوْ مُقَيَّدًا بِالذَّوَامِ، أَوْ مَقْرُونًا بِمُدَّةٍ تَرِيدُ عَنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، أَوْ مَضَافًا إِلَى فِعْلٍ لَا يَحْصُلُ إِلَّا بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ التَّرْبُصِ، يَقِينًا أَوْ غَالِبًا. كَقَوْلِهِ: - وَ هُوَ بِالْعِرَاقِ - حَتَّى أَمْضِيَ إِلَى بَلَدِ الشَّرْكِ وَ أَعُوذُ، أَوْ يَقُولُ: مَا يَقِينُ.

۱۳ وَ لَا يَتَعَقُّ لِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَمَا دُونَ، وَ لَا مُعَلَّقًا بِفِعْلِ يَنْقُضِي قَبْلَ هَذِهِ الْمُدَّةِ، يَقِينًا أَوْ غَالِبًا أَوْ مُحْتَمَلًا عَلَيِ السَّوَاءِ. وَ لَوْ قَالَ: وَ اللَّهُ لَا وَطَأْتُكَ حَتَّى أَدْخُلَ هَذِهِ الدَّارَ، لَمْ يَكُنْ إِيْلَاءً، لِأَنَّهُ يُمْكِنُهُ التَّخَلُّصُ مِنَ التَّكْفِيرِ مَعَ الْوُطْءِ بِالْدُّخُولِ، وَ هُوَ مُنَافٍ لِلْإِيْلَاءِ.

۱۱ و ایلاى زنى که کافر ذمى است همچون زنى که مسلمان است واقع مى‌شود.

چهارم: احکام ایلاء

چند مسأله در آن مطرح است:

۱۲ ایلا فقط در صورتی که مرد بدون هیچ قید (آمیزش با) زن را (بر خود) حرام کند و یا با قید دائمی بودن یا به همراه مدتی که بیش از چهارماه باشد واقع می‌گردد. (مثلاً بگوید: من با تو آمیزش نمی‌کنم یا تا ابد با تو آمیزش نمی‌کنم یا پنج ماه با تو آمیزش نمی‌کنم.) و یا همراه با کاری که یقیناً یا غالباً فقط بعد از گذشت مدت تربص و انتظار حاصل می‌شود بیان کند. مثل مردی که در عراق است بگوید: تا وقتی که به سرزمین ترکستان بروم و برگردم و یا بگوید: تا وقتی من باقی هستم (با تو آمیزش نمی‌کنم).

۱۳ اما ایلاء برای مدتی به مقدار چهارماه یا کمتر واقع نمی‌شود، و اگر ترک آمیزش را معلق به کاری کند که یقیناً و غالباً قبل از این مدت تمام می‌شود، و یا احتمال دارد قبل از آن مدت تمام شود، ایلاء واقع نمی‌شود. (مثل این که بگوید تا وقتی که محتضر بمیرد با تو آمیزش نمی‌کنم و یا تا وقتی پدرم شفا نگیرد با تو آمیزش نمی‌کنم.) و اگر مرد بگوید: «قسم به الله که با تو آمیزش نمی‌کنم تا این که داخل این خانه شوم» این عمل ایلاء نیست؛ چرا که مرد می‌تواند با داخل شدن در خانه و آمیزش کردن از کفارہ دادن خلاص گردد. و این (امکان خلاصی از کفارہ) با اصل ایلاء منافات دارد.

۱۴ الثَّانِيَةُ: مُدَّةُ التَّرْبُصِ فِي الْحُرَّةِ وَالْأَمَةِ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ سِوَاءِ كَانَتْ الزَّوْجُ حُرًّا أَوْ مَمْلُوكًا. وَالْمُدَّةُ حَقٌّ لِلزَّوْجِ، وَ لَيْسَ لِلزَّوْجَةِ مُطَالَبَتُهُ فِيهَا بِالْفِتَّةِ، فَإِذَا انْقَضَتْ لَمْ تَطْلُقْ بِانْقِضَاءِ الْمُدَّةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِلْحَاكِمِ طَلَاقَهَا. وَ إِنْ رَافَعْتَهُ فَهُوَ مُحَيَّرٌ بَيْنَ الطَّلَاقِ وَ الْفِتَّةِ.

۱۵ فَإِنْ طَلَّقَ فَقَدْ حَرَجَ مِنْ حَقِّهَا، وَ تَمَعَ الطَّلَقُ رَجْعِيَّةً، عَلَيِ الْأَشْهُرِ، وَ كَذَا إِنْ فَاءَ، وَ إِنْ امْتَنَعَ مِنْ الْأَمْرَيْنِ، حُبَسَ وَ ضَيَّقَ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْبَغِيَ أَوْ يُطَلَّقَ. وَ لَا يَجْبُرُ الْحَاكِمُ عَلَيِ أَحَدِهِمَا تَعْيِينًا.

۱۶ وَ لَوْ آلِيَ مُدَّةً مُعَيَّنَةً، وَ دَافَعَ بَعْدَ الْمُرَافَعَةِ، حَتَّى انْقَضَتْ الْمُدَّةُ، سَقَطَ حُكْمُ الْإِيلَاءِ، وَ لَمْ تَلْزَمُهُ الْكُفَّارَةُ مَعَ الْوُطْءِ.

لَوْ اسْقَطَتْ حَقَّهَا مِنَ الْمُطَالَبَةِ، لَمْ تَسْقُطِ الْمُطَالَبَةُ، لِأَنَّهُ حَقٌّ يَتَجَدَّدُ، فَيَسْقُطُ بِالْعَمَلِ مَا كَانَ لَزِمًا، لَا مَا يَتَجَدَّدُ.



۱۴ دوم: مدت تربص (انتظار)، هم در زنی که آزاد است و هم در کنیز چهارماه است، فرقی نمی‌کند که شوهرش آزاد باشد یا برده. و این مدت، حق شوهر است. و زن حق ندارد در این مدت از شوهر بخواهد که رجوع کند. پس اگر آن مدت سپری شد، به مجرد گذشت چهارماه، طلاق حاصل نمی‌شود، و حاکم هم حق ندارد آن زن را طلاق دهد. و اگر آن زن (این عمل شوهرش را در دادگاه) مطرح کند آن مرد مخیر است که یا زن را طلاق دهد یا به آن زن رجوع کند (و با او آمیزش کند).

۱۵ و اگر شوهر او را طلاق دهد، از حقی که برای زن است خلاص می‌شود. و این به عنوان طلاق رجعی واقع می‌شود، بنابر نظر مشهورتر. و همین حکم در موردی که مرد رجوع کند جاری است. اما اگر مرد از هر دو کار (طلاق دادن یا رجوع کردن) امتناع ورزد زندانی می‌شود و (در خوراک و نوشیدنی) بر او سخت گرفته می‌شود تا رجوع کند یا طلاق دهد. و حاکم شرعی نمی‌تواند شوهر را وادار کند که یکی از آن دو کار را به نحو معین قبول کند.

۱۶ و اگر مرد برای مدت معین زن را ایلاء کند و بعد از طرح دعوی (و حکم کردن حاکم علیه او مبنی بر این که یا طلاق دهد یا رجوع کند) آن مرد عقب بیندازد تا آن مدت معین سپری شود، حکم ایلاء ساقط می‌گردد و بر او واجب نیست که به همراه آمیزش، کفاره دهد. اگر زن حق مطالبه‌ی خود را ساقط کند (و بگوید: من حق خود را از تو مطالبه نمی‌کنم که یا مرا طلاق دهی یا رجوع کنی) این حق مطالبه (و طرح دعوی) ساقط نمی‌گردد؛ چرا که این حقی است که (هرروز) تجدید می‌شود، بنابراین با بخشش زن، آن حقی که لازم گشته ساقط می‌گردد، نه آن حقی که تجدید می‌شود.

فروع:

۱۷ **الأول:** لو اختلفا في انقضاء المدة، فالقول قول من يدعي بقاءها، وكذا لو اختلفا في زمان إيقاع الإيلاء، فالقول قول من يدعي تأخره.

۱۸ **الثاني:** لو انقضت مدة التبرص، و هناك ما يمنع من الوطء كالحيض و المرض، لم يكن لها المطالبة، لظهور عذره في التحلف. و لو قيل: لها المطالبة بغيره العاجز عن الوطء، كان حسناً. و لو تجددت أعذارها في أثناء المدة، قال في المبسوط: تنقطع الإبتداء، عدا الحيض، و فيه تردد.

۱۹ **و لا تنقطع المدة بأعذار الرجل ابتداءً و لا اعتراضاً، و لا تمنع من المرافعة انتهاها.**

۲۰ **الثالث:** إذا جن بعد ضرب المدة احتسبت المدة عليه و إن كان مجنوناً، فإن انقضت المدة و الجنون

باقٍ تبرص به حتى يفيق.



چند فرع

۱۷ **اول:** اگر زوجین در سپری شدن مدت (انتظار) اختلاف کردند، ادعای کسی که می‌گوید: هنوز مدت (تبرص و انتظار) باقی است پذیرفته می‌شود. همچنین است اگر در زمان وقوع ایلاء اختلاف کردند. بنابراین، گفتار کسی که مدعی تأخیر ایلاء است قبول می‌شود.

۱۸ **دوم:** اگر مدت تبرص (و انتظار که چهارماه است) سپری شود، اما مانعی مثل حیض یا مرض برای آمیزش وجود داشته باشد، زن حق مطالبه ندارد، چرا که شوهر در تخلف از آمیزش معذور است. و اگر گفته شود: زن حق دارد (از شوهر) بخواهد که مانند رجوع کسی که از آمیزش کردن عاجز است رجوع کند (یعنی یا با او مساحقه کند یا با گفتار به او بگوید: رجوع کردم) این نظر نیکویی است. و اگر در اثنای آن مدت عذر زن تجدید شود، شیخ طوسی در کتاب المبسوط گفته است: آن مقدار باقی مانده قطع می‌گردد. (یعنی مدت عذر داشتن جزء چهارماه حساب نمی‌شود و بعد از بر طرف شدن عذر، بقیه‌ی مدت از سرگرفته می‌شود) مگر این که آن عذر حیض باشد (حیض در ضمن آن مدت حساب می‌شود) اما در این حکم جای تردید وجود دارد.

۱۹ **و اگر آن عذر از جانب مرد باشد مدت (تبرص) با آن عذر قطع نمی‌شود (و زمان وجود آن عذر جزء مدت تبرص حساب می‌شود) فرقی نمی‌کند که این عذر در ابتدای مدت باشد یا با اعتراض مرد باشد و یا در پایان مدت باشد، به‌رحال مانع طرح دعوی توسط زن نمی‌گردد.**

۲۰ **سوم:** اگر بعد از تعیین مدت (توسط حاکم) مرد دیوانه شود، آن مدت تبرص علیه مرد حساب می‌شود؛ حتی اگر آن مرد در طول مدت تبرص دیوانه باشد. و اگر مدت تبرص تمام شود و جنون مرد همچنان باقی باشد باید انتظار بکشند تا مرد از جنونش رها شود و عاقل گردد.

۲۱ الرَّابِعُ: إِذَا انْقَضَتِ الْمُدَّةُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ، الزَّمَّ بِفِتْنَةِ الْمُعْدُورِ، وَ كَذَا لَوْ اتَّفَقَ صَائِمًا. وَ لَوْ وَاقَعَ أَتَى بِالْفِتْنَةِ وَ إِنْ أَتَمَّ. وَ كَذَا فِي كُلِّ وَطْءٍ مُحْرَمٍ كَالوَطْءِ فِي الْحَيْضِ، وَالصَّوْمِ وَ الْوَأَجِبِ.

۲۲ الْخَامِسُ: إِذَا ظَاهَرَ، ثُمَّ آلَى، صَحَّ الْأَمْرَانِ، وَ تَوَقَّفَتْ بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ الظَّهَارِ. فَإِنْ طَلَّقَ، فَقَدْ وَفَى الْحَقَّ، وَ إِنْ آتَى الزَّيْمَ التَّكْفِيرُ وَ الْوَطْءُ، لِأَنَّهُ اشْتَقَطَ حَقُّ مِنَ التَّرْبُصِ بِالظَّهَارِ، وَ كَانَ عَلَيْهِ كِفَارَةُ الْإِيْلَاءِ.

۲۳ السَّادِسُ: إِذَا آلَى ثُمَّ ارْتَدَّ، قَالَ الشَّيْخُ: لَا يُحْتَسَبُ عَلَيْهِ مُدَّةُ الرَّدَّةِ لِأَنَّ الْمَنْعَ بِسَبَبِ الْإِزْتِدَادِ لَا بِسَبَبِ الْإِيْلَاءِ، وَ الْوَجْهُ الْإِحْتِسَابُ، لِتَمَكُّنِهِ مِنَ الْوَطْءِ بِإِزَالَةِ الْمَانِعِ.



۲۱ چهارم: اگر مدت انتظار (تربص) سپری شود و مرد، مُحرم باشد، او را وادار می‌کنند که مانند شخصی که عذر دارد رجوع کند (مثلاً با گفتار بگوید: رجوع کردم). همچنین است اگر مرد روزه دار باشد و اگر آن مرد (در حال احرام یا روزه‌داری) آمیزش کند، رجوع انجام می‌پذیرد؛ اگرچه مرد گناه کرده است. و این حکم در هر آمیزش حرامی، مثل آمیزش در زمان حیض و آمیزش در روزه‌ی واجب، جاری است.

۲۲ پنجم: اگر زنش راظهار کند و سپس او را ایلاء کند؛ هر دوی این‌ها صحیح است. (چرا که شخصِظهارکننده همچنان در علقه‌ی نکاح زنش است؛ همچنین شخص ایلاکننده از علقه‌ی نکاح خارج نمی‌شود، بنابراین،ظهار کردن بعد از ایلاء یا ایلاء کردن بعد ازظهار صحیح است.) و صحت ایلاء به سپری شدن مدتظهار (که سه ماه است) توقف دارد. پس اگر مرد زنش را طلاق داد حق را به جا آورده (و زن از حباله‌ی او خارج می‌شود و شوهر از حکمظهار و ایلاء خارج می‌گردد.) و اگر از طلاق دادن امتناع ورزد، او را وادار می‌کنند که کفاره دهد و آمیزش کند (حتی اگر مدت ایلاء سپری نشده باشد) چرا که او باظهار کردن، حقِ تربص (که چهارماه برای ایلاء است) را بر خود ساقط کرده است. البته (علاوه بر کفاره‌یظهار) کفاره‌ی ایلاء هم بر او واجب می‌گردد. (کفاره‌یظهار کفاره‌ی مرتبه‌ی است و کفاره‌ی ایلاء همان کفاره‌ی قسم خوردن است که شخص بین عتق و غذا دادن ده مسکین مخیر است).

۲۳ ششم: اگر ایلاء کند و سپس مرتد گردد، شیخ طوسی رحمته الله گفته است که: مدت ارتداد علیه او حساب نمی‌شود (و آن چهارماه باید غیر از مدت ارتداد باشد). چرا که منع (از آمیزش) به سبب ارتداد (جز چهارماه) حساب می‌شود؛ چرا که می‌تواند با رجوع به اسلام با آن زن نزدیکی کند؛ (بنابراین اگر مثلاً در اول ماه رمضان زنش را ایلاء کند؛ سپس در اول شوال تا محرم مرتد شود، و اول محرم دوباره مسلمان شود، به فتوای مُصَنَّف، مدت ایلاء تمام شده است اما به فتوای شیخ طوسی فقط یک ماه از چهارماه گذشته است).

۲۴ الثَّالِثَةُ: إِذَا وَطَأَ فِي مَدَّةِ التَّرْبُصِ، لَزِمَتْهُ الْكُفَّارَةُ إِجْمَاعًا وَ لَوْ وَطَأَ بَعْدَ الْمُدَّةِ، قَالَ فِي الْمَبْسُوطِ: لَا كُفَّارَةَ وَ فِي الْخِلَافِ: يَلْزَمُهُ وَ هُوَ الْأَشْبَهُ.

۲۵ الرَّابِعَةُ: إِذَا وَطَأَ الْمُؤَلِّي سَاهِبًا، أَوْ مَجْنُونًا، أَوْ اشْتَبَهَتْ بِغَيْرِهَا مِنْ حَالَئِهِ، قَالَ الشَّيْخُ: بَطَلَ حَكْمُ الْإِيْلَاءِ لِتَحَقُّقِ الْإِصَابَةِ، وَ لَا تَجِبُ الْكُفَّارَةُ لِعَدَمِ الْحَثِّ.

۲۶ الْخَامِسَةُ: إِذَا ادْعَى الْإِصَابَةَ، فَانكَرَتْ، فَالْقَوْلُ قَوْلُهُ مَعَ يَمِينِهِ لِتَعَدُّرِ الْبَيْئَةِ.

۲۷ السَّادِسَةُ: قَالَ فِي الْمَبْسُوطِ: الْمُدَّةُ الْمَضْرُوبَةُ بَعْدَ التَّرَافِعِ لَا مِنْ حِينِ الْإِيْلَاءِ وَ فِيهِ تَرَدُّدٌ.

۲۸ السَّابِعَةُ: الدَّمْيَانُ إِذَا تَرَفَعَا، كَانَ الْحَاكِمُ بِالْخِيَارِ بَيْنَ الْحُكْمِ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَ رَدِّهِمَا إِلَى أَهْلِ نَحْلَتَيْهِمَا.

۲۹ الثَّمَانِيَّةُ: فِتْنَةُ الْقَادِرِ: غَيْبُوبَةُ الْحَشْفَةِ فِي الْقُبْلِ، وَ فِتْنَةُ الْعَاجِزِ إِظْهَارُ الْعَزْمِ عَلَيِ الْوُطْءِ مَعَ الْقُدْرَةِ.



۲۴ سوم: اگر در مدت تربص (قبل از سپری شدن چهارماه) با زن آمیزش کند به اجماع فقها کفارہ بر مرد واجب می‌شود و اگر بعد از مدت تربص با او آمیزش کند، شیخ طوسی در کتاب المبسوط گفته است: کفارہ ندارد و در کتاب «الخلافا» گفته که کفارہ دارد و این نظر بهتر است. (کفارہ‌ی ایلاء آزادکردن بنده یا طعام‌دادن به ده مسکین یا پوشاک دادن به ده مسکین است).

۲۵ چهارم: اگر مرد ایلاکننده از روی سهو یا درحال جنون، با زن آمیزش کند و یا آن زن با دیگر زانی که آمیزش آن‌ها بر مرد حلال است (مثل زن متعه یا ملک عین) اشتباه شود (و با او نزدیکی شود) شیخ طوسی گفته: حکم ایلاء باطل شده است. چرا که جماع (آمیزش) محقق شده است و کفارہ‌ای بر او واجب نیست؛ چرا که حث قسم نکرده است.

۲۶ پنجم: اگر مرد ادعا کند که آمیزش کرده است اما زن منکر گردد، ادعای مرد با قسم خوردن پذیرفته می‌شود؛ چرا که مرد نمی‌تواند شاهد بیاورد.

۲۷ ششم: شیخ در کتاب «المبسوط» گفته است: آن مدت معین (چهارماه) بعد از طرح شکایت حساب می‌شود، نه از زمان وقوع ایلاء. اما در این فتوا جای تردید وجود دارد.

۲۸ هفتم: اگر زوجین که هر دو کافر ذمی هستند در نزد حاکم شرعی طرح دعوا کنند، حاکم شرعی مخیر است که بین آن دو حکم کند، (یعنی مدت مشخص کند و به شوهر امر کند که یا زنش را طلاق دهد یا به او رجوع کند) و می‌تواند آن دو را به قضاوت دین خودشان رد کند (و برای آن‌ها حکمی تعیین نکند).

۲۹ هشتم: رجوع کردن شخصی که قادر (بر آمیزش) است این است که به مقدار ختنه‌گاه در فرج جلوی زن فرو کند. و رجوع شخصی که عاجز است این است که تصمیم خود را بر آمیزش در صورتی که توان آن را پیدا کند، اظهار کند.

۳۰. وَ لَوْ طَلَبَ الْإِمْهَالَ مَعَ الْقُدْرَةِ أَمْهَلُ مَا جَرَتْ الْعَادَةُ بِهِ، كَتَوَقُّعِ خَفَةِ الْمَأْكُولِ أَوْ الْأَكْلِ إِنْ كَانَ جَائِعًا، أَوْ الرَّاحَةِ إِنْ كَانَ مُتْعَبًا.

۳۱. الْعَاشِرَةُ: إِذَا قَالَ لِزَوْجِهِ: وَاللَّهِ لَا وَطِئْتُكَ، لَمْ يَكُنْ مُؤَلِّيًا فِي الْحَالِ، وَ جَازَ لَهُ وَطْءُ ثَلَاثِ مَنَهْنٍ، وَ يَتَعَيَّنُ التَّخْرِيمُ فِي الرَّابِعَةِ، وَ يُثْبِتُ الْإِيْلَاءَ. وَ لَهَا الْمُرَافَعَةُ وَ يُضْرَبُ لَهَا الْمُدَّةُ ثُمَّ تَقْفُهُ بَعْدَ الْمُدَّةِ

۳۲. وَ لَوْ مَاتَتْ وَاحِدَةً قَبْلَ الْوُطْءِ انْحَلَّتِ الْيَمِينُ، لِأَنَّ الْحَنْتَ لَا يَتَحَقَّقُ إِلَّا مَعَ وَطْءِ الْجَمِيعِ، وَ قَدْ تَعَدَّرَ فِي حَقِّ الْمَيْتَةِ إِذْ لَا حُكْمَ لَوْطِئِهَا.



۳۰. و اگر مردی که توانایی آمیزش دارد، مهلتی را برای این کار طلب کند؛ به مقداری که عرف و عادت است به او مهلت داده می‌شود؛ مثل این که بخواهد تا غذایی که خورده هضم شود یا اگر گرسنه است بخواهد که چیزی بخورد یا اگر خسته است بخواهد که رفع خستگی کند.

نهم: حذف

۳۱. دهم: اگر مردی به چهار زنش بگوید: به خدا قسم با شما آمیزش نمی‌کنم (و قصدش این باشد که با همه‌ی آن‌ها نزدیکی نکند، نه این که با تک تک آن‌ها آمیزش نکند). در همان حال ایلاءکننده محسوب نمی‌شود، و بر او جایز است که با سه نفر از آن زنان آمیزش کند و حرمت آمیزش بر زن چهارم متعین می‌گردد، و ایلاء ثابت می‌شود. و این زن چهارم می‌تواند طرح شکایت کند و برای او مهلتی تعیین می‌گردد و بعد از سپری شدن آن مدت (چهارماه) آن مرد را وادار می‌کنند (که یا طلاق دهد یا رجوع کند).

۳۲. و اگر قبل از آمیزش یکی از زنان بمیرد، آن سوگند منحل می‌گردد؛ چرا که حنثِ قَسَمِ (شکستن سوگند) فقط با آمیزش همگی آن زنان محقق می‌گردد. و این آمیزش در حق زنی که مُرده امکان ندارد، چرا که از نظر شرعی نزدیکی با او حکمی ندارد. (و حنثِ قسم محسوب نمی‌شود).